۱۴۰۲/۰۲/۳۱

۷/۱۴۰۲/۱۳۰

شماره پرونده: ۱۳۰-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

همانطو که می‌دانیم در ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری به موضوع تقسیط جزای نقدی اشاره شده است. حال سؤال این است که رسیدگی به این موضوع در پرونده‌های کیفری و در دادگاه نخستین، مستلزم تنظیم دادخواست حقوقی با تشریفات خاص خود می‌باشد و یا این که صرفاً با یک درخواست و بدون تشریفات قابل رسیدگی می‌باشد؟

**پاسخ:**

صدور رأی به تقسیط جزای نقدی، مستلزم تقدیم دادخواست نیست؛ زیرا اصولاً تقدیم دادخواست در امور مدنی و حقوق خصوصی اشخاص موضوعیت دارد و تقسیط جزای نقدی از شمول آن خارج است و قانون‌گذار هم تصریحی به لزوم تقدیم دادخواست در این خصوص نکرده است. شایسته ذکر است تعبیر قانون‌گذار در ماده ۵۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر این‌که دادخواست تقسیط جزای نقدی از تاجر پذیرفته نمی‌شود، صرف‌نظر از آن‌که کلمه دادخواست می‌تواند در معنای اعم (دادخواهی) به‌کار رفته باشد، چون در مقام نفی پذیرش آن است، نمی‌تواند دال بر لزوم تقدیم آن از سوی غیر تاجر باشد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۳۱

۷/۱۴۰۲/۱۲۲

شماره پرونده: ۱۲۲-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

با توجه به اینکه دادسرای جاجرم بازپرس ندارد، ریاست دادگستری شهرستان پرونده‌های در صلاحیت بازپرس را نیز به رئیس شعبه ۱۰۱ کیفری دو ارجاع می‌دهند و این در حالی است که دادگاه کیفری دو دادرس علی‌البدل نیز دارد که برخی پرونده‌های کیفری دو را رسیدگی می‌نمایند. دارنده ابلاغ رئیس شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو و دادرس حقوقی (ابلاغ داخلی استان از سوی رئیس کل دادگستری استان خراسان شمالی) آیا صلاحیت رسیدگی به پرونده‌های در صلاحیت بازپرس به جانشینی بازپرس را دارد؟

الف- «دادرس» مذکور در تبصره ماده ۹۲ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در معنایی اعم از دادرس علی‌البدل و رئیس شعبه است و منظور از دادرس دادگاه، مقام قضایی دادگاه است و انصراف «دادرس» به دادرس علی‌البدل نیازمند دلیل می‌باشد.

ب- در صورت نبودن دادرس علی‌البدل یا رئیس دادگاه کیفری، ارجاع موضوع با تعیین رئیس حوزه قضایی، به رئیس یا دادرس علی‌البدل دادگاه عمومی حقوقی نیز بلامانع است. بنابراین در فرض سؤال مادام که حوزه قضایی دارای دادرس علی‌البدل یا رئیس شعبه دادگاه کیفری است، موجبی جهت ارجاع موارد جانشینی بازپرس، به دادرس علی‌البدل دادگاه حقوقی وجود ندارد.

الف- «دادرس» مذکور در تبصره ماده ۹۲ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در معنایی اعم از دادرس علی‌البدل و رئیس شعبه است و منظور از دادرس دادگاه، مقام قضایی دادگاه است و انصراف «دادرس» به دادرس علی‌البدل نیازمند دلیل می‌باشد.

ب- در صورت نبودن دادرس علی‌البدل یا رئیس دادگاه کیفری، ارجاع موضوع با تعیین رئیس حوزه قضایی، به رئیس یا دادرس علی‌البدل دادگاه عمومی حقوقی نیز بلامانع است. بنابراین در فرض سؤال مادام که حوزه قضایی دارای دادرس علی‌البدل یا رئیس شعبه دادگاه کیفری است، موجبی جهت ارجاع موارد جانشینی بازپرس، به دادرس علی‌البدل دادگاه حقوقی وجود ندارد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۳۱

۷/۱۴۰۲/۱۲۰

شماره پرونده: ۱۲۰-۵۴-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

اولاً، با توجه به اینکه حسب رأی وحدت رویه شماره ۷۳۸ قاعده تعدد در تعیین مجازات برای مرتکبین جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر طبق ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی قانون کاهش حبس تعزیری) اعمال می‌گردد و طبق بند «ب» ماده ۱۳۴ در مورد جرایم مختلف که بیش از سه جرم نمی‌باشند، حداقل مجازات هر یک از آن جرایم بیشتر از میانگین حداقل و حداکثر مجازات مقرر قانونی است؛ ثانیاً، مستفاد از تبصره ماده ۴۵ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و بخشنامه ریاست محترم قوه قضاییه در جرایمی که دارای حداقل مجازات قانونی بیش از پنج سال حبس می‌باشند، تعیین مجازات به کمتر از حداقل مجازات قانونی حتی با اعمال قاعده تخفیف مندرج در ماده ۳۸ از قانون فوق ممنوع است، حال سؤال این است که در صورت تحقق تعدد موضوع بند «ب» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی قانون کاهش) حداقل مجازات قانونی همان حداقل مندرج در قانون (بدون اعمال تعدد) می‌باشد یا پس از اعمال تعدد (میانگین حداقل و حداکثر قانونی)؟

**پاسخ:**

الف- مقنن در ماده واحده الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۲/۷/۱۳۹۶، اصطلاح «نهادهای ارفاقی» را به کار برده و تعریفی از آن ارائه نداده است؛ ولی با توجه به دو مصداقی که ذکر کرده است (تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط) و استثناهایی که آورده است (مصادیق تبصره ماده ۳۸ و عفو مقام معظم رهبری مذکور در بند (۱۱) اصل یکصد و ده قانون اساسی) و با توجه به عبارت «حکم ... صادر شود» مذکور در صدر و ذیل این تبصره، به نظر می‌رسد شامل هر نوع ارفاقی است که اولاً، پس از صدور حکم (تعیین مجازات) به محکوم‌علیه اعطا شود. ثانیاً، مرجع قضایی به موجب قانون مکلف به اعطای آن نباشد (اختیاری باشد)؛ لذا همان‌گونه که گفته شد، تبصره ماده واحده الحاقی مورد استعلام، ناظر به پس از صدور حکم (تعیین مجازات) است و هدف مقنن تأکید بر حتمیت اجرای مجازات مورد حکم است؛ بنابراین، تخفیف مجازات که برابر مقررات مربوط و در هنگام صدور حکم (تعیین مجازات) داده می‌شود، فاقد منع قانونی است.

ب- مفاد تبصره ماده واحده قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶ دلالتی بر نسخ یا عدول مقنن از لزوم رعایت تناسب در تعیین مجازات مرتکبین جرایم مذکور در مواد ۴، ۵ و ۸ قانون مبارزه با

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مواد مخدر و روان‌گردان ندارد و مقنن به موجب ذیل ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به طور کلی به رعایت تناسب در تعیین مجازات تأکید کرده است.

پ- تبصره ماده واحده الحاقی یادشده، ناظر به مواردی است که دادگاه حکم به حداقل مجازات قانونی صادر می‌کند و ضرورت رعایت تناسب بین وزن مواد مخدر یا روان‌گردان و مجازات تعیین‌شده (بدون لحاظ سایر عوامل مؤثر) این نتیجه را در بر دارد که مجازات جرم ثابت تلقی می‌شود و از شمول تبصره یادشده خروج موضوعی پیدا می‌کند.

ت- رعایت تناسب در تعیین مجازات جرائم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب سال ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، به این معنا است که دادگاه با توجه به میزان مواد مکشوفه و با لحاظ مقررات ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، از جمله توجه به سن، سوابق، وضعیت فردی، خانوادگی، اجتماعی و انگیزه مرتکب، مجازاتی بین حداقل و حداکثر مجازات قانونی تعیین کند. اجرای مقررات مربوط به تعدد جرایم تعزیری موضوع ماده ۱۳۴ این قانون در صورت تعدد جرایم ارتکابی موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر، به نوعی در راستای رعایت اصل تناسب مجازات جرم است که با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۳۸ مورخ ۳۰/۱۰/۱۳۹۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در جرایم موضوع قانون صدرالذکر نیز باید اعمال شود؛ بنابراین در فرض سؤال که ناظر به تحقق تعدد جرم است، چون دو جرم مختلف واقع شده و قانونگذار مجازات‌های متفاوتی برای آن‌ها پیش‌بینی کرده است، دادگاه باید بر اساس بند «ب» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، حداقل مجازات هر یک از جرایم مذکور را بیشتر از میانگین حداقل و حداکثر قانونی تعیین کند. بدیهی است دادگاه در تعیین مجازات به این کیفیت اصل تناسب را نیز مورد توجه قرار می‌دهد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۲۷

۷/۱۴۰۲/۹۹

شماره پرونده: ۹۹-۲/۴۸-۱۴۰۲ع

**استعلام:**

در خصوص اعتبار و لازم‌الاجرا بودن قانون موافقت‌نامه همکاری حقوقی و قضایی در امور مدنی و احوال شخصیه بین دولت جموری اسلامی ایران و دولت جمهوری عراق مصوب ۱۳۹۱/۲/۲۰ برای بهره‌برداری قضایی به این دادگاه اعلام نمایند.

**پاسخ:**

اولاً، در ماده ۴۴ «قانون موافقتنامه همکاری حقوقی و قضایی در امور مدنی و احوال شخصیه بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری عراق مصوب ۲۰/۲/۱۳۹۱» که به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است، تمدید خود به خودی (قهری) این معاهده برای بازه‌های زمانی پنج ساله تا زمانی که یکی از طرف‌های متعاهد تمایل خود را به اختتام یا تغییر آن مطابق ترتیبات پیش‌بینی شده در این ماده اعلام نکنند، پیش‌بینی شده است. بر همین اساس مادام که اختتام این معاهده به کیفیت مندرج در این ماده احراز و ثابت نشود در بازه‌های زمانی پنج ساله متوالی پس از تصویب مطابق ماده ۹ قانون مدنی لازم‌الاجرا است.

ثانیاً، پیشنهاد می‌شود در خصوص اعلام یا عدم اعلام اختتام موافقت‌نامه مذکور در فرض پرسش از سوی طرفین قرارداد از مراجع ذی‌ربط (اداره کل امور بین‌الملل قوه قضاییه) استعلام گردد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۳۰

۷/۱۴۰۲/۹۸

شماره پرونده: ۹۸-۲/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

طبق تبصره ۲ الحاقی ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی بر اساس ماده ۹ کاهش مجازات‌های حبس‌های تعزیری «مقررات این ماده در مورد حبس‌های تعزیری درجه دو یا درجه سه و درجه چهار نیز پس از گذراندن یک چهارم مجازات‌های حبس قابل اعمال است». حال ابهام در این است که با توجه به متن مذکور در خصوص استفاده از کلمه «حبس‌های تعزیری» منظور قانونگذار مجازات قانونی است یا قضایی؟

**پاسخ:**

با عنایت به عبارت «جرایم تعزیری ...» در صدر ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و سیاق تبصره ۲ الحاقی مصوب ۱۳۹۹ به آن، منظور از حبس‌های تعزیری درجه دو، سه و چهار در این تبصره، مجازات قانونی جرایم ارتکابی است نه مجازات قضایی مندرج در دادنامه؛ لکن در عبارت «پس از گذراندن یک چهارم مجازات‌های حبس» که در انتهای این تبصره آمده است منظور سپری‌نمودن یک چهارم مجازات حبس مندرج در حکم است؛ به عبارت دیگر مقنن طبق این تبصره اعمال مقررات ماده ۶۲ قانون پیش‌گفته را در جرایم درجه دو، سه و چهار به شرطی تجویز کرده است که محکوم، یک چهارم مجازات حبس مندرج در دادنامه را گذرانده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۱۳

۷/۱۴۰۲/۸۲

شماره پرونده: ۸۲-۲/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

آیا سگ‌گردانی مطابق قوانین فعلی خصوصاً ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) قابل مجازات می‌باشد؟

**پاسخ:**

با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات که در اصل سی و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است، مادام که برای رفتاری طبق قانون مجازاتی تعیین نشده باشد، نمی‌توان آن رفتار را جرم تلقی کرد و چون برای همراه داشتن سگ در معابر و پارک‌ها مجازاتی پیش‌بینی نشده است، لذا این رفتار جرم نیست؛ مگر این‌که این رفتار به گونه‌ای باشد که مشمول ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) و یا دیگر قوانین کیفری باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۲۳

۷/۱۴۰۲/۷۴

شماره پرونده: ۷۴-۲۵-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

در پرونده کیفری زوجه از بابت اتهام ایراد ضرب و جرح عمدی به پرداخت دیه در حق زوج محکوم شده است. طی نامه واصله از اجرای احکام مدنی، دیه از سوی یکی از طلبکاران مجنی‌علیه توقیف شده است. از طرفی با توجه به اینکه محکوم‌علیها زوجه محکوم‌له بوده، از بابت مهریه ۵۰۰ سکه بهار آزادی از وی طلب دارد که پرونده آن نیز در اجرای احکام مدنی مفتوح می‌باشد؛ لذا زوجه تقاضای تهاتر و کسر مبلغ دیه از طلب مهریه را نموده است. وفق مواد ۲۹۵ و ۲۹۶ قانون مدنی تهاتر قهری است؛ اما یکی از شرایط آن هم‌جنس بودن دو دین می‌باشد؛ بنابراین اگر دو دین هم‌جنس باشند، به طور قهری تهاتر صورت گرفته و نوبت به توقیف نمی‌رسد؛ اما اگر تهاتر ممکن نباشد، زوجه به‌رغم داشتن طلب از محکوم‌له می‌بایست دیه را پرداخت نماید و با توجه به وجود توقیف مقدم، چیزی به محکوم‌علیها نخواهد رسید. سؤالی که مطرح است هم‌جنس بودن یا نبودن مهریه و دیه می‌باشد. بدین شرح که مهریه سکه بهار آزادی بوده و جنس آن از طلا است (صرف نظر از وجود حباب در قیمت سکه و بالا بودن ارزش بازاری از ارزش ذاتی آن). از سوی دیگر وفق ماده ۵۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «موارد دیه کامل همان است که در مقررات شرع تعیین شده است و میزان آن در ابتدای هر سال توسط رئیس قوه قضاییه به تفصیل بر اساس نظر مقام معظم رهبری تعیین و اعلام می‌شود» و در شرع یکی از موارد دیه دینار می‌باشد که ماهیتاً طلا است و انتخاب نوع دیه از موارد ششگانه نیز به عهده محکوم‌علیه می‌باشد.

**پاسخ:**

مطابق ماده ۲۹۶ قانون مدنی، «از یک جنس بودن موضوع دو دین» شرط لازم برای تهاتر دیون است و فرض سؤال، به علت هم‌جنس نبودن دین و متعلق دیه وقوع تهاتر امکان‌پذیر نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۲۷

۷/۱۴۰۲/۷۰

شماره پرونده: ۷۰-۱/۳-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

اولاً، آیا در خصوص احکام صادره مبنی بر استرداد اسناد؛ به ویژه اسناد مالی مانند چک، اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ مبنی بر توقیف محکوم‌علیه امکان‌پذیر است؟

توضیح آن که، صرف اعلام بی‌اعتباری چک به بانک و رفع سوء اثر مد نظر محکوم‌له نبوده و گاهی چک موضوع حکم استرداد توسط شخص ثالثی صادر شده و متضمن مدیونیت ثالث به محکوم‌له پرونده استرداد لاشه چک است.

ثانیاً، در صورت منفی بودن پاسخ و استنکاف محکوم‌علیه از اجرای حکم، حکم استرداد لاشه چک چگونه اجرا می‌شود؟

**پاسخ:**

با عنایت به مواد یک و ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، ماده ۳ این قانون صرفاً ناظر بر مواردی است که به موجب حکم قطعی، محکوم‌علیه به پرداخت مالی محکوم شده باشد؛ اعم از آن‌که به صورت استرداد عین، قیمت و یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم و یا دیه باشد که در صورت عدم تأدیه و عدم دسترسی به مال، در صورت تقاضای محکوم‌له و با رعایت دیگر شرایط مقرر در قانون به دستور دادگاه محکوم‌علیه بازداشت می‌شود. در فرض سؤال که حکم دادگاه ناظر بر محکومیت فرد به انجام عمل معینی، (استرداد لاشه چک) است و محکوم‌علیه از استرداد آن امتناع می‌کند، با عنایت به ماده ۳۲۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و ملاک ماده ۱۴ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی (اصلاحی ۱۳۸۲)، اقدام مناسب آن است که محکوم‌له از دادگاه صادرکننده اجراییه تقاضا کند که مراتب عدم پرداخت وجه چک را به بانک اعلام کند و خود وی نیز دستور عدم پرداخت را به بانک بدهد. همچنین وی می‌تواند با توجه به ماده ۳۲۱ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، اعلام بطلان چک را از دادگاه صلاحیتدار تقاضا کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۲۰

۷/۱۴۰۲/۶۷

شماره پرونده: ۶۷-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

پرونده با موضوع تصرف عدوانی در دادگاه کیفری دو مطرح می‌گردد و دادگاه پس از استعلام از اداره ثبت، عقیده به دولتی بودن ملک مورد اختلاف پیدا می‌کند و متعاقباً بدون صدور رأی و با این استدلال که درجه جرم ۶ می‌باشد، پرونده را صرفاً با یک صورتمجلس به دادسرا ارسال می‌نماید. حال با توجه به اینکه این اقدام حق اعتراض شاکی را از میان می‌برد، آیا اقدامی صحیح است و نیازی به صدور رأی نمی‌باشد؟ در غیر این صورت چه اقدامی از ناحیه دادگاه کیفری متصور است؟

**پاسخ:**

اولاً، اظهارنظر راجع به صحت یا سقم آراء مراجع قضایی (در فرض استعلام دادگاه کیفری دو) از حیطه وظایف این اداره کل خارج است.

ثانیاً، رسیدگی به بزه تصرف عدوانی نسبت به اموال دولتی و عمومی از شمول ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ و رأی وحدت رویه شماره ۸۰۷ دیوان عالی کشور خارج است و با توجه به مجازات آن در ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ ( یک ماه تا یک سال حبس) و لحاظ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ۲ آن، درجه شش محسوب می‌شود؛ بنابراین پس از انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا و صدور کیفرخواست رسیدگی به بزه مزبور در دادگاه کیفری انجام می‌پذیرد.

ثالثاً، با عنایت به این که حسب تصریح ذیل ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، درحوزه قضایی هر شهرستان در معیت دادگاه‌های آن حوزه، دادسرای عمومی و انقلاب تشکیل می‌شود و صدور قرار عدم صلاحیت از سوی دادگاه به شایستگی دادسرایی که در معیت آن است و برعکس، موضوعیت ندارد؛ لذا اختلاف در صلاحیت نیز بین دادسرا و دادگاه یک حوزه قضایی منتفی است. درخصوص جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، چنانچه پرونده در دادسرا مطرح باشد، بدون دخالت دادسرا و صرفاً طی دستوری پرونده به دادگاه ذی‌صلاح ارسال می‌شود و مورد از موارد صدور قرار عدم صلاحیت نیست. همچنین در صورتی‌که دادگاه جرمی را از جمله جرائمی بداند که رسیدگی به آن باید در مرحله مقدماتی در دادسرا صورت پذیرد، در این صورت به دستور دادگاه، پرونده به دادسرا ارسال می‌شود و دادسرا باید طبق نظر دادگاه اقدام کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۱۱

۷/۱۴۰۲/۶۳

شماره پرونده: ۶۳-۶۶-۱۴۰۲ع

**استعلام:**

مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۷ مبادرت به تصویب قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های و دولتی شهرداری‌ها نمود و با اصلاح این ماده واحده و تبصره‌های ذیل آن در سال ۱۳۸۰ مقرر داشته است کلیه دستگاه‌های اجرایی و از جمله شهرداری‌ها پس از علام رسمی وجود طرح‌های عمومی و عمرانی حداکثر ظرف مدت هجده ماه نسبت به انجام معامله قطعی و انتقال اسناد رسمی و پرداخت بها یا عوض آن طبق قوانین مربوطه اقدام کنند. با توجه به گستردگی روزافزون شهرها و از طرفی کاهش منابع درآمدی، این موضوع موجب مشکلاتی برای مجموعه مدیریت شهری در مختلف نقاط کشور شده است. با عنایت به مقدمه پیش‌گفته و با توجه به ابهامات متعدد پیرامون این قانون، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا منظور از اعلام رسمی وجود طرح، صرف تصویب و ابلاغ طرح توسط مراجع فرادستی است و این اعلام، مبدأ زمانی محاسبه هجده ماه و پنج ساله تعیین شده قرار می‌گیرد و یا آن‌که اعلام کتبی به دستگاه‌های اجرایی متولی پیاده‌سازی کاربری‌های تعیین شده، ملاک عمل است؟

۲- با عنایت به تبصره یک ماده واحده فوق‌الذکر و قسمت اخیر ماده ۵۹ قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ با اصلاحات بعدی، آیا شهرداری‌ها می‌توانند پروانه ساختمانی با هر نوع کاربری وفق تقاضای مالک صادر کنند؟

۳- آیا تفکیک پلاک که مشمول قانون صدرالذکر باشد نیز از مصادیق حقوق مالکانه تلقی می‌شود و می‌توان درخواست مالک را در این خصوص پذیرفت؟

۴- چنانچه مالک صدور پروانه ساختمانی مسکونی را درخواست کند، با چه تراکمی باید مجوز صادر شود؟

۵- جهت اعمال قانونی موضوع استعلام، آیا صدور رأی از سوی دیوان عدالت اداری الزامی است و یا آن‌که شهرداری رأساً و بدون نیاز به رأی دیوان حق اعمال قانون و صدور پروانه دارد؟

**پاسخ:**

۱- مستفاد از تبصره ۳ ماده واحده قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷، ملاک عمل، تاریخ تصویب طرح است و شروع هیجده ماه از تاریخ تصویب طرح است، نه موارد مندرج

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در استعلام؛ زیرا ممکن است دستگاه‌های اجرایی به لحاظ سکوت قانون از انتشار طرح در روزنامه رسمی یا ابلاغ به دستگاه‌های تملک‌کننده خودداری کنند و این امر موجب ضرر حقوق مالکانه مالکان و بلاتکلیف نگه داشتن آن‌ها است.

۲- با عنایت به قسمت اخیر ماده ۵۹ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ «شهرداری‌ها مکلفند در صورت عدم اجرای طرح با کاربری مورد نیاز دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری تا پایان مهلت قانونی، بدون نیاز به موافقت دستگاه اجرایی ذی‌ربط با تقاضای مالک خصوصی یا تعاونی با پرداخت عوارض و بهای خدمات قانونی طبق قوانین و مقررات مربوطه پروانه صادر کنند». لذا در این قانون و دیگر مقررات برای صدور پروانه مطابق خواست مالک، تکلیفی برای شهرداری ایجاد نشده است و تأکید قوانین موجود بر اعمال حقوق مالکانه در این موارد به معنای اجرای خواست مالک بر خلاف مقررات شهرسازی نیست؛ لذا آنچه تکلیف شهرداری است، صدور پروانه بر اساس کاربری پیش از اعلام طرح است.

۳- طبق تبصره یک ماده واحده قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها اصلاحی ۱۳۸۰، در صورت عدم اجرای طرح در مهلت قانونی پنج سال، مالکان املاک واقع در طرح از کلیه حقوق مالکانه مانند احداث، اخذ پروانه ساختمانی، تفکیک، تجدید بنا، افزایش بنا و غیره برخوردارند و همچنین لازمه استفاده از حقوق مالکانه جهت اخذ پروانه ساختمانی برای احداث بنا در اراضی بزرگ، افراز و تفکیک زمین است و بر این اساس مالکان یاد شده از حق افراز و تفکیک این اراضی حسب مورد با رعایت ماده ۱۰۱ قانون شهرداری (موضوع قانون اصلاح ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۹۰) و یا ماده ۱۴۷ اصلاحی قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی برخوردارند.

۴- با عنایت به پاسخ مندرج در بند ۲، اعمال حقوق مالکانه مطابق مقررات پیش از اعلام طرح برای مالک مجاز خواهد بود.

۵- شهرداری در صورت حصول شرایط قانونی مندرج در قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷ مکلف است رأساً شرایط استفاده مالک از حقوق مالکانه را به شرح مندرج در قوانین موجد حق فراهم کند. مراجعه به دیوان عدالت اداری صرفاً در صورت استنکاف شهرداری از اجرای قوانین صورت می‌گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۱۲

۷/۱۴۰۲/۶۲

شماره پرونده: ۶۲-۶۶-۱۴۰۲ع

**استعلام:**

چنانچه مالک بدون در نظر گرفتن مقررات لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی مصوب ۱۳۵۸ و قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات عبدی و قانون نحوه تقویم ابنیه و املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰، توسط شهرداری تصرف و در آن طرح معابر و خیابان و گذرگاه عمومی اجرا شود.

۱- چنانچه اجرای طرح وفق مفاد ماده ۱۰۱ قانون شهرداری اصلاحی ۱۳۹۰ و پیش از این سال باشد، آیا شهرداری باید کل قیمت اراضی تصرفی را به بهای روز آن به مالک ملک پرداخت کند؟ به عبارتی چنانچه شهرداری بدون رعایت قوانین مبادرت به تصرف کرده باشد، آیا باید بهای کل ملک را بدون محاسبه معابر، شوارع و فضای عمومی پرداخت کند یا با کسر آنها؟

۲- چنانچه اجرای طرح وفق ماده ۱۰۱ قانون شهرداری اصلاحی ۱۳۹۰، بعد از سال ۱۳۹۰ باشد، آیا شهرداری پس از کسر سطوح معابر و قدرالسهم شهرداری مربوط به خدمات عمومی از کل زمین باید الباقی قیمت اراضی تصرفی را به بهای روز آن به مالک ملک پرداخت کند؟

۳- چنانچه مالک از اجرای طرح معابر و گذرگاه‌های عمومی و خیابان‌های اصلی منتفع شود، به این صورت که اجرای طرح موجب افزایش قیمت مابقی املاک مالک واقع در اطراف طرح شهرداری شود، آیا مابه‌التفاوت افزایش قیمت املاک واقع در طرح باید از قیمت بهای روز املاک واقع در طرح کسر شود؟

**پاسخ:**

۱، ۲ و ۳- اولاً، چنانچه شهرداری بدون رعایت مقررات قانونی ملک اشخاص را تصرف کند؛ اعم از این‌که پیش از تصویب ماده ۱۰۱ اصلاحی قانون شهرداری در سال ۱۳۹۰ باشد یا پس از آن؛ شهرداری باید قیمت ملک مورد تصرف را به نرخ روز به مالک بپردازد؛ زیرا اعمال مقررات ماده ۱۰۱ قانون مزبور توسط شهرداری موکول به این است که اولاً، مالک تقاضای افراز و تفکیک ملک خود را کرده باشد. ثانیاً، ملک مالک بیش از پانصد متر مربع مساحت داشته باشد. ثالثاً، شهرداری با اعمال مقررات ماده ۱۰۱ اصلاحی تا سقف بیست و پنج درصد ملک

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

را برای تأمین سرانه فضای عمومی و خدماتی و تا سقف بیست و پنج درصد از باقی‌مانده زمین را برای تأمین اراضی مورد نیاز احداث شوارع و معابر عمومی شهر کسر کرده باشد. بنا به مراتب فوق و صرف نظر از تأثیر یا عدم تأثیر اجرای طرح در افزایش قیمت مابقی ملک، در هر حال شهرداری باید قیمت بخش مورد تصرف را به قیمت روز محاسبه و پرداخت کند.

ثانیاً، منظور از «قیمت روز» مصرح در قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۲۸/۸/۱۳۷۰ با اصلاحات بعدی، «قیمت زمان پرداخت» بدون لحاظ ارزش افزوده طرح است. ارزش افزوده ملک مالک (مردم) متعلق به شهرداری است؛ زیرا در اثر اقدامات شهرداری، ملک مالک (مردم) ارزش افزوده پیدا کرده است؛ لذا قیمت زمان پرداخت با رعایت مقررات قانون مزبور بدون تأثیر طرح، تقویم و پرداخت می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۱۳

۷/۱۴۰۲/۶۱

شماره پرونده: ۶۱-۶۶-۱۴۰۲ع

**استعلام:**

نظر به این‌که در برخی از موارد مالکان اراضی با کاربری‌های عمومی مصوب از جمله فضای سبز ورزشی و غیر از شهرداری تقاضای تغییر کاربری اشاره شده را به سایر کاربری‌ها می‌نمایند که این امر نیز بعضاً مورد موافقت کمیسیون ماده ۵ شورای عالی شهرسازی و معماری قرار می‌گیرد علیهذا با عنایت به این‌که کمیسیون مذکور در برخی از موارد تغییر کاربری را منوط به معرفی زمین جایگزین می‌نماید آیا وفق قوانین و مقررات تأمین زمین جایگزین بر عهده شهردرای و یا بر عهده مالک خواهد بود؟

**پاسخ:**

مطابق ماده ۵ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران مصوب ۱۳۵۱ وظایف و مسؤولیت قانونی کمیسیون موضوع این ماده مشخص شده است و اعلام موافقت مشروط با تقاضای تغییر کاربری اراضی از سوی این کمیسیون صحیح نمی‌باشد و کمیسیون مزبور در حدود مقرر در ماده ۷۰ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ مجاز به تغییرات در طرح‌های تفصیلی است. ضمناً نظریه شماره ۹۱/۳۰/۴۰۴۷ مورخ ۳/۴/۱۳۹۱ شورای نگهبان و آرای شماره ۴۵۴ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۲ و ۱۰۸۵ مورخ ۱۰/۶/۱۳۹۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مؤید این نظر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۱۲

۷/۱۴۰۲/۵۹

شماره پرونده: ۵۹-۶۶-۱۴۰۲ع

**استعلام:**

۱- در خصوص اراضی مشمول ماده واحده قانون نحوه تقویم ابنیه املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰، اگر قسمتی از ملک اشخاص در طرح مصوب شهرداری واقع شده باشد، آیا شهرداری مکلف به خرید (تملک) کل ملک است یا صرفاً ملزم به خرید و پرداخت قیمت آن قسمت از اراضی است که در طرح مصوب شهری واقع شده است؟

۲- در خصوص ماده واحده یاد شده چنانچه ملک واقع در طرح مصوب شهری فاقد سند رسمی باشد، نحوه تملک شهرداری چگونه است؟ آیا طرح دعوا در دادگستری ضروری است؟

**پاسخ:**

۱- با توجه به اطلاق ماده یک قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰، اصل بر توافق بین شهرداری و مالک و جلب موافقت مالک برای تملک توسط شهرداری است و با عنایت به احترام به مالکیت اشخاص از جمله مذکور در اصول بیست و دوم و چهل و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۳۱ قانون مدنی و با لحاظ حکم مقرر در اصل چهلم قانون اساسی و قواعد فقهی لاضرر و تسلیط، چنانچه شهرداری در اجرای طرح مصوب شهری صرفاً بخشی از ملک را تملک کند و مابقی آن با کاهش شدید قیمت مواجه شود و یا آن‌که قابلیت استفاده متعارف را از دست بدهد، شهرداری مکلف است در محاسبه بهای آن بخش از ملک که آن را تملک می‌کند، کاهش قیمت یا به طور کلی خسارت وارد بر بخش باقی‌مانده را لحاظ کند و در هر صورت نمی‌توان مغایر طرح مصوب شهری، شهرداری را به تملک کل ملک ملزم کرد.

۲- اولاً، به موجب تبصره ۵ ماده ۹۶ قانون شهرداری (الحاقی ۱۳۴۵) نسبت به املاکی که به ثبت نرسیده است و طبق مفاد این قانون به تصرف شهرداری در می‌آید، صورتمجلس تنظیم و در آن آثار تصرف و حدود و مساحت و مشخصات کامل قید می‌شود و مدعی مالکیت با ارائه این صورتمجلس می‌تواند ثبت ملک خود را درخواست و پس از احراز مالکیت، بهای تعیین شده را دریافت کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، نسبت به املاکی که دارای سابقه ثبتی است؛ اما مدعی مالکیت فاقد سند رسمی انتقال است، با توجه به حکم مقرر در مواد ۲۲ و ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، امر تقویم و پرداخت بهای روز ملک با رعایت قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰ صورت می‌گیرد و شخص دارای سند رسمی مالکیت استحقاق بر دریافت بها را دارد؛ مگر این‌که مدعی مالکیت، از مالک رسمی برای دریافت بهای ملک وکالت داشته باشد و یا به ترتیب قانونی دیگری مالکیت خود را به اثبات برساند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۳۰

۷/۱۴۰۲/۵۵

شماره پرونده: ۵۵-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

در صورتی که شخص الف (خواهان) با اداره مسکن و شهرسازی در خصوص یک قطعه زمین اختلاف و دعوای قضایی در جریانی داشته باشد و در شهر دیگری در یکی از دعاوی دولتی علیه مردم یا برعکس به سبب داشتن پروانه کارشناسی رسمی به عنوان کارشناس پرونده انتخاب شود، آیا کارشناس مشمول جهات رد (به جهت طرح دعوا علیه دولت) است؟

توضیح آن‌که، برخی معتقدند الفاظ به کار رفته در ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ (زن و فرزند و ...) دلالت بر دعوا با اشخاص حقیقی دارد و دولت منصرف از آن است و برخی بر این عقیده‌اند که ماده مطلق است و دعوای با اشخاص حقوقی را نیز شامل می‌شود؟

**پاسخ:**

نظر به این‌که هر یک از وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی دارای شخصیت مستقل بوده و طرح یا دفاع از دعاوی مربوط به هر یک منصرف از دیگر دستگاه‌ها است؛ در فرض استعلام که کارشناس رسمی دادگستری با اداره مسکن و شهرسازی دارای پرونده جاری است، انتخاب وی در دعاوی مربوط به دیگر دستگاه‌های اجرایی منعی نداشته و مشمول جهت رد موضوع بند «ه» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۲۵

۷/۱۴۰۲/۵۱

شماره پرونده: ۵۱-۱/۳/۱۴۰۲ح

**استعلام:**

به موجب بند «و» تبصره ۱۰ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲: «دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری در مورد احکام قطعی دادگاه‌ها و اوراق لازم‌الاجرای ثبتی و دفاتر اسناد رسمی و سایر مراجع قضایی علیه خود مکلفند قبل از اتمام مهلت مقرر در قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵/۸/۱۵ نسبت به پرداخت یا پیش‌بینی اعتبار در بودجه سنواتی خود با رعایت مهلت قانونی مذکور اقدام نمایند و چنانچه به هر دلیل در مهلت مقرر از اجرای حکم خودداری کنند مرجع قضایی یا ثبتی یاد شده باید نسبت به توقیف حساب بانکی دستگاه اجرایی محکوم‌علیه و برداشت به میزان محکوم‌به و پرداخت مستقیم به محکوم‌له اقدام نماید». بر این اساس کسر اعتبار از دستگاه‌های اجرایی کشور به استناد بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت ۲ مصوب ۱۳۹۳ توسط سازمان برنامه و بودجه امکان‌پذیر نمی‌باشد. بنا به مراتب فوق و با توجه به تکلیف صریح قانون مبنی بر توقیف و برداشت از حساب بانکی دستگاه‌های اجرایی توسط مرجع قضایی در خصوص احکام موصوف از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲، مراجع قضایی و یا ثبتی مکلفند راساً نسبت به موضوع اقدام کنند خواهشمند است ترتیبی اتخاذ شود مراتب ساز و کار مقرر در بند «و» تبصره ۱۰ قانون بودجه سال جاری به تمامی مراجع قضایی و ثبتی و شعب اجرای احکام و واحدهای اجرای اسناد رسمی آن مرجع ابلاغ شود. توضیح آن‌که، برخی احکام واصل شده از مراجع مذکور در فرآیند اجرا قرار دارد و پرداخت مبالغ مربوط به آن‌ها به دلیل محدودیت‌های اعتباری حاکم به سال ۱۴۰۲ موکول شده است، با تصویب بند موضوع یادشده از قانون بودجه محکوم‌به این احکام قابلیت پرداخت ندارد و ناگزیر باید عودت و به طریق مذکور اقدام شود.

**پاسخ:**

اولاً، بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳، مبنی بر مهلت سه ماهه سازمان برنامه و بودجه جهت پرداخت محکوم‌به به موجب بند «و» تبصره ۱۰ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲، نسخ شده است. به این ترتیب، از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون بودجه کل کشور در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سال ۱۴۰۲ (منتشره در تاریخ ۲۸/۱۲/۱۴۰۱ در روزنامه رسمی کشور) دستگاه‌های اجرایی محکوم‌علیه موظفند در موعد مقرر در قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ محکوم‌به را پرداخت کنند؛ در غیر این صورت و پس از سپری شدن مهلت مندرج در این قانون، مرجع قضایی مطابق عمومات اجرای احکام مدنی مبادرت به توقیف حساب بانکی و اموال دستگاه اجرایی محکوم‌علیه و وصول محکوم‌به می‌نماید.

ثانیاً، با توجه به این‌که مطابق قواعد عمومی اجرای احکام، پس از قطعیت حکم و سپری شدن ده روز از تاریخ ابلاغ اجراییه، محکوم‌له حق دارد با توقیف اموال (منقول و غیر منقول) محکوم‌علیه توسط اجرای احکام، محکوم‌به را وصول کند و از آن‌جا که مقررات اجرای احکام مدنی در بیان شیوه اجرای حکم و توقیف اموال محکوم‌علیه، مقررات آمره و شکلی می‌باشند، در نتیجه حکم مقرر در بند «و» تبصره ۱۰ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲ که به نفع محکوم‌له است، به پرونده‌های سال گذشته که تا کنون به وصول محکوم‌به منتهی نشده است، نیز تسری می‌یابد و در مورد این پرونده‌های اجرایی نیز مطابق مقرره اخیرالذکر عمل خواهد شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۱۳

۷/۱۴۰۲/۵۰

شماره پرونده: ۵۰-۲۵-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

در فرض آنکه محکوم‌علیه در پرونده به مجازات حبس، جزای نقدی و رد مال در جرم تعزیری محکوم شده است، با توجه به اعلام بهداری زندان و پیرو آن پزشکی قانونی وی به بیماری جسمی مبتلا بوده و اجرای مجازات موجب تشدید بیماری وی می‌شود و محکوم‌علیه توانایی تحمل حبس را ندارد و قاضی اجرای احکام کیفری پس از احراز بیماری محکوم‌علیه و مانع بودن آن پرونده را در راستای ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به دادگاه صادرکننده رأی قطعی ارسال و مجازات حبس به جزای نقدی تبدیل می‌گردد.

الف- چنانچه در فرض فوق محکوم‌علیه از پرداخت جزای نقدی استنکاف نماید و اقدامات اجرای احکام کیفری در راستای اعمال ماده اخیرالذکر منتج به شناسایی مال جهت وصول جزای نقدی جایگزین حبس نشود، آیا بازداشت وی در اجرای بند «ب» مقرره قانونی مذکور دارای مجوز قانونی است؟

ب- آیا امکان حبس وی در راستای اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی وجود دارد؟

**پاسخ:**

۱ و ۲- چنانچه اجرای مقررات ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بر اساس بند «ب» این ماده منتهی به حبس بدل از جزای نقدی محکوم‌علیه شود، در این صورت با توجه به این‌که تبدیل مجازات مندرج در حکم محکومیت اولیه به جزای نقدی نسبت به محکوم‌علیه با فلسفه وضع ماده ۵۰۲ قانون یادشده که جلوگیری از تحمیل آثار و عوارض جسمی و روحی علاوه بر نفس محکومیت (مجازات)، سازگاری نداشته و مناسب نمی‌باشد، بنابراین قاضی اجرای احکام کیفری باید جهت اعمال مجدد مقررات قسمت دوم ماده ۵۰۲ قانون پیش‌گفته و تبدیل مجازات جزای نقدی به مجازات مناسب دیگر یعنی مجازات قابل اجرا نسبت به محکوم‌علیه نظیر محرومیت از حقوق اجتماعی یا مجازات جایگزین حبس و سایر مجازات های تکمیلی که موجب تشدید وضعیت بیماری محکوم‌علیه و یا وخامت حال او نشود، پرونده را به دادگاه مربوطه ارسال و تقاضای تبدیل مجازات کند و حبس چنین محکومی در اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ نقض غرض و فاقد وجاهت قانونی است؛ تبصره ۲ ماده ۳ قانون پیش‌گفته مؤید این استنباط است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۱۱

۷/۱۴۰۲/۴۷

شماره پرونده: ۴۷-۶۸-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

تصادفی منجر به خسارت مالی در سال ۱۳۹۴ اتفاق افتاده و شرکت بیمه خسارت مالی وارده به خودروی غیر مقصر را در سال ۱۳۹۵ پرداخت نموده و در سال ۱۳۹۹ شرکت بیمه با استناد به ماده ۳۰ قانون بیمه، علیه مقصر حادثه جهت بازیافت خسارت اقامه دعوی نموده است.

بر اساس بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴/۱۲/۱۳۹۵ و تبصره ۲ از ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۹۵/۲/۲۰۱۳ که با هدف کاهش ورودی پرونده به محاکم قضایی به تصویب رسیده و مقرر شده: «اسناد پرداخت خسارت از سوی بیمه‌گر در حکم اسناد لازم‌الاجراست و از طریق دوایر اجرای سازمان ثبت اسناد و املاک کشور قابل مطالبه و وصول هست».

۱- آیا شرکت بیمه جهت بازیافت خسارت مورد ادعا به شرح تکلیف تعیین‌شده در مواد قانونی مورد اشاره که جزو قوانین آمره است، می‌بایست ابتدائاً از طریق دوایر اجرای سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اقدام می‌نموده و در صورت عدم وصول مبلغ مورد ادعا به مراجع قضایی مراجعه نماید؟ یا اینکه دعوی ابتدائاً قابلیت استماع در مراجع قضایی را دارد؟

۲- در صورتی که دعوی را ابتدائاً در مراجع قضایی قابل استماع بدانیم، آیا موضوع دعوی مشمول مرور زمان طرح دعوی مندرج در ماده ۳۶ قانون بیمه می‌باشد؟

**پاسخ:**

۱- بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جهموری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵، صرفاً ناظر بر سند رسمی لازم‌الاجرا است و اشعاری به دیگر اسناد از جمله اسناد عادی لازم‌الاجرا و اسناد در حکم سند لازم‌الاجرا ندارد؛ اما تبصره‌های ۲ و ۳ آن ناظر به اسناد لازم‌الاجرا است. با عنایت به این‌که وفق اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دادگستری مرجع رسمی تظلمات است و مقنن در تبصره‌های ۲ و۳ بند «ب» ماده یادشده تصریحی به الزام مراجعه اولیه متعهدله اسناد مذکور به ادارات ثبت اسناد و املاک ندارد، بنابراین، شرکت‌های بیمه می‌توانند ابتدا دعاوی بازیافت خسارت پرداخت شده خود را در مرجع

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قضایی صالح اقامه کنند. ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی شناسایی و توقیف اموال مدیون در اجرای مفاد اسناد رسمی مصوب ۲۲/۴/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه که صرفاً اشاره به سند رسمی لازم‌الاجرا دارد، مؤید این برداشت است.

۲- برابر ماده ۳۶ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶ «مرور زمان دعاوی ناشی از بیمه دو سال است و ابتدای آن از تاریخ وقوع حادثه منشأ دعوی خواهد بود» و دعوای بیمه‌گر بر عامل زیان که متعاقب جبران خسارت توسط بیمه‌گر قابلیت طرح دارد از شمول حکم یاد شده خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۳۰

۷/۱۴۰۲/۴۵

شماره پرونده: ۴۵-۸۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

با توجه به اینکه در صدور دستور فروش ملک مشاع (اموال غیر منقول دارای سابقه ثبتی)، دادگاه با احراز مالکیت رسمی متقاضی و طرفین و با رعایت شرایط قانونی و بدون تشکیل جلسه دادرسی، دستور فروش صادر می‌کند؛ چنانچه پس از صدور دستور و تشکیل پرونده اجرایی شخصی با مبایعه‌نامه‌ای عادی مراجعه و مدعی خرید سهم خوانده شود؛ مانند آن‌که مدعی مالکیت سه دانگ مشاع از ملک مورد مزایده شود، راهکار احقاق حق کدام است؟ توضیح آن‌که، اعتراض ثالث حکمی به جهت عدم صدور حکم قابل پذیرش نیست و دادگاه صادرکننده دستور فروش نیز وفق پاسخ استعلام ثبتی و بر اساس ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی دستور صادر کرده و علی‌الاصول از دستور صادره عدول نمی‌کند.

**پاسخ:**

دستور فروش، رأی به معنای مذکور در ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیست؛ بنابراین از شمول عنوان رأی مذکور در مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ قانون یادشده خارج است. در نتیجه، طرح دعوای اعتراض ثالث به استناد مواد یادشده نسبت به دستور فروش منتفی است؛ اما با توجه به این‌که «دستور» علی‌الاصول قابل عدول است، چنانچه مرجع صادرکننده به هر دلیلی از جمله اعتراض ثالث که مدعی حقی در مال است، عدول از آن را لازم تشخیص دهد، می‌تواند مستدلاً از این دستور عدول کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۳۰

۷/۱۴۰۲/۴۰

شماره پرونده: ۴۰-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

چنانچه تجدید نظرخوانده تمایل داشته باشد جهت جلوگیری از اطاله دادرسی تبرعاً هزینه دادرسی تجدید نظرخواهی را به سود تجدید نظرخواه پرداخت کند، آیا دادگاه می‌تواند از وی بپذیرد و یا آنکه هزینه دادرسی باید توسط خود تجدید نظرخواه پرداخت شود و یا به اعسار وی رسیدگی شود؟ حکم این موضوع، در مرحله بدوی چیست و آیا تفاوتی در آثار دارد؟ (مانند دعوای جلب و ورود ثالث)

**پاسخ:**

نظر به اینکه پرداخت هزینه دادرسی قائم به شخص نیست و در صورت ابراز تمایل خوانده جهت پرداخت آن با هدف تسریع در رسیدگی، اجابت این درخواست منوط به قبول طرف مقابل نمی‌باشد؛ لذا در فرض سؤال ذی‌نفع می‌تواند با پرداخت هزینه دادرسی، مانع رسیدگی را برطرف کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۱۰

۷/۱۴۰۲/۳۷

شماره پرونده: ۳۷-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

نظر به اینکه در ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری قید شده است: «در اموری که از طرف دادستان به معاون دادستان یا دادیار ارجاع می‌شود، آنان در امور محوله تمام وظایف و اختیارات دادستان را دارند»، آیا دادیار اختیار صدور دستور ضبط وجه‌الکفاله و وجه‌الوثاقه موضوع ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری را دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا نیاز به صدور ابلاغ ویژه جهت انجام این امر می‌باشد؟

**پاسخ:**

اولاً، به تصریح ماده ۲۳۰ و تبصره ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اجرای دستورهای دادستان درخصوص اخذ وجه التزام، وجه‌الکفاله و یا وثیقه در معاونت اجرای احکام کیفری که به دلالت ماده ۴۸۵ به تعداد لازم قاضی اجرای احکام کیفری در اختیار دارد، مطابق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ صورت می‌پذیرد.

ثانیاً، مطابق ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در اموری که از سوی دادستان یا معاون ایشان به دادیار ارجاع می‌شود، دادیار تمام وظایف و اختیارات دادستان از جمله صدور دستور اخذ وجه‌الکفاله، ضبط وثیقه و صدور دستور اجرای احکام لازم‌الاجرای کیفری را دارا می‌باشد؛ لذا در صورت ارجاع دادستان یا معاون ایشان، دادیار باید نسبت به صدور دستور انجام مزایده، فروش اموال و پرداخت محکوم‌به اقدام کند و به کسب اجازه موردی یا ابلاغ ویژه از دادستان یا معاون ایشان نیاز نیست.

ثالثاً، صرف نظر از این که مستنبط از مواد مختلف قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به ویژه مواد ۴۸۵ و ۴۸۹ این است که قاضی اجرای احکام، قاضی خاص و مشخصی است که از سایر قضات شاغل در دادسرا، نظیر دادیار و بازپرس متفاوت است؛ با این وجود در صورتی که به هر دلیل چنین قاضی در دادسرا وجود نداشته باشد، با توجه به این که مطابق ماده ۴۸۴ قانون یادشده، اجرای احکام به طور کلی به عهده دادستان است، بنابراین و با لحاظ ماده ۸۸ این قانون، دادستان می‌تواند وظایف و اختیارات خود در اجرای احکام را به معاون یا دادیار، ارجاع کند. ضمناً، بدیهی است که چنانچه، به تشخیص رئیس قوه‌قضاییه مطابق ماده ۴۸۴ قانون مارالذکر در حوزه قضایی، معاونت اجرای احکام کیفری تشکیل شود، قاضی اجرای احکام عهده‌دار این وظیفه خواهد بود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

رابعاً، همان‌گونه که در بند «ثالثاً» بیان شد، در حوزه قضایی که رئیس قوه‌قضاییه تشخیص دهد، معاونت اجرای احکام کیفری تشکیل می‌شود و در این معاونت، قاضی اجرای احکام انجام وظیفه می‌کند. چنانچه، در حوزه قضایی، این معاونت تشکیل نشده باشد، اجرای احکام و دستورهای دادستان در مورد اخذ وجه‌الکفاله و یا ضبط وثیقه موضوع ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ توسط معاونین دادستان یا دادیاران با ارجاع دادستان، بلااشکال است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۳۰

۷/۱۴۰۲/۳۲

شماره پرونده: ۳۲-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

آیا ماده ۱۲ قانون اصلاح بعضی از مواد قانونی آیین دادرسی مدنی و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۴۷/۸/۲۰، با لحاظ ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نسخ شده است؟ توضیح آنکه، قانون اخیرالذکر و قوانین بعدی حکم مغایری با ماده ۱۲ قانون صدرالذکر ندارد؛ آیا عبارت «در موارد مغایر ملغی اعلام می‌گردد» در ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، فقط قید عبارت «سایر قوانین و مقررات» است یا شامل صدر ماده هم می‌شود؟

**پاسخ:**

برابر ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ و الحاقات و اصلاحات آن صریحاً نسخ شده است و قید «در موارد مغایر» مندرج در ذیل ماده ۵۲۹ یادشده، ناظر بر دیگر قوانین و مقررات است و منصرف از مواردی است که نسخ آن به صراحت اعلام شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۱۲

۷/۱۴۰۲/۳۱

شماره پرونده: ۳۱-۱۱۵-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

در اجرای ماده ۴۲۱ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، تخفیف و کسر میزان طلب مؤجل به چه صورت محاسبه می‌شود؟ آیا صرفاً باید با بستانکار صلح نمود و به توافق رسید و یا آنکه ملاک قانونی خاصی برای آن وجود دارد؟

**پاسخ:**

عبارت «تخفیفات مقتضیه نسبت به مدت» مقرر در ماده ۴۲۱ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، در دو حالت متصور است:

نخست، در صورتی‌که طرفین به موجب قرارداد، درصدی برای سود مشخص کرده باشند؛ مانند قراردادهای بانکی که پس از صدور حکم ورشکستگی فقط اصل وام قابل پرداخت است.

دوم، چنانچه قراردادی در بین نباشد و یا در قرارداد درصدی برای سود مشخص نشده باشد، ملاک و معیار تخفیفات مقتضیه در ماده یادشده تفاوت ارزش نقدی کالا، خدمات و ... با ارزش مؤجل آن است که در صورت اقتضاء با جلب نظر کارشناس مربوطه تعیین می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۱۸

۷/۱۴۰۲/۲۸

شماره پرونده: ۲۸-۷۶-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

به دلیل مستحق‌للغیر درآمدن مبیع، فروشنده به پرداخت غرامت وفق مقررات و رأی وحت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۲/۷/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور محکوم شده است؛ از تاریخ محکومیت قطعی بیش از دو سال سپری شده است. نظر به این‌که به محکوم‌علیه دسترسی نبوده و حکم اجرا نشده است، آیا خریدار می‌تواند با عنایت به کاهش ارزش ثمن (محکوم‌به) خسارت تأخیر تأدیه آن را مجدد مطالبه کند و یا به سبب آن که محکومیت قبلی بابت غرامت و خسارت بوده است، این دعوا مصداق مطالبه خسارت از خسارت بوده و قابل پذیرش نیست؟

**پاسخ:**

در فرض سؤال که پیش از صدور رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و به استناد رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ همان مرجع، غرامت ناشی از مستحق‌للغیر در آمدن مبیع بر مبنای خسارت تأخیر تأدیه ثمن معامله و یا محاسبه ثمن به نرخ روز تعیین شده است؛ اولاً، موضوع واجد اعتبار امر مختومه بوده و مطالبه مابه‌التفات میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، فاقد وجاهت قانونی است. ثانیاً، در فرض سؤال که به رغم صدور رأی قطعی مبنی بر محاسبه غرامت حکم اجرا نشده است، با عنایت به حکم مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، خریدار می‌تواند با طرح دعوای مستقل، خسارت تأخیر تأدیه را از تاریخ قطعیت حکم تا اجرای دادنامه قطعی سابق‌الصدور مطالبه کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۱۰

۷/۱۴۰۲/۲۴

شماره پرونده: ۲۴-۱۶۸-۱۴۰۲ ک

**استعلام:**

۱- در ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری در مواردی که محکوم‌علیه با صدور دستور جلب، جلب گردد، آیا امکان عدول از دستور ضبط وجود دارد؟ به عبارت دیگر آیا عدول از دستور ضبط صرفاً ناظر به مواردی است که محکوم‌علیه ارادی حاضر شود یا کفیل وی را حاضر کند یا این‌که شامل موارد جلب متهم نیز می‌شود؟

۲- منظور از عبارت «عملیات اجرایی» در ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری چیست؟ آیا شامل مواردی می‌شود که پس از برگزاری مزایده برنده مشخص شده است و قیمت اعلامی را نیز پرداخت کرده و صرفاً انتقال سند باقی مانده است؟ در صورتی که فرد برنده شده باشد ولی وجه آن را هنوز پرداخت نکرده باشد پاسخ چیست؟

**پاسخ:**

۱- مقررات ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، از مواردی که متهم به دستور مقامات قضایی، جلب و نزد آن مقام معرفی می‌شود، منصرف است.

۲- منظور از عبارت «اتمام عملیات اجرایی» در ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، خاتمه عملیات مربوط به توقیف، فروش و مزایده و ... مربوط به وجه التزام یا وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه مطابق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و در نهایت وصول وجوه مربوطه می‌باشد که منتهی به ختم پرونده اجرایی می‌شود. در فرض سؤال که مال غیر منقول مورد مزایده بوده است، مادام که پس از احراز صحت مزایده و دستور انتقال سند، ملک به نام برنده مزایده منتقل نشده است، عملیات اجرایی خاتمه نیافته؛ بنابراین اعمال مقررات ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری، امکان‌پذیر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۱۶

۷/۱۴۰۲/۲۱

شماره پرونده: ۲۱-۱/۳-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

الف- در مواردی که به لحاظ حاضر نکردن محکوم‌علیه توسط وثیقه‌گذار وفق ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دستور ضبط وثیقه صادر می‌شود و شعبه اجرای احکام کیفری در راستای این ماده دستور ضبط وجه‌الوثاقه را اجرا و از طریق دادورز مزایده را برگزار می‌کند، در دادسراهایی که چندین شعبه اجرای احکام کیفری وجود دارد و در راستای سهولت کار یکی از کارکنان اداری به عنوان دادورز تعیین شده است، آیا مسؤول تأیید صحت مزایده وفق ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ قاضی اجرای احکام شعبه‌ای است که دستور ضبط را اجرا می‌کند و یا آن که این امر بر عهده دادستان است؟

ب- مسؤول صدور دستور انتقال سند به نام خریدار چه کسی است؟ قاضی اجرای احکام مربوطه یا دادستان؟

ج- چنانچه با اعطای نیابت دستور ضبط وجه‌الوثاقه صادر شود، مرجع صالح برای اقدام به هر یک از پرسش‌های فوق کدام است؟

**پاسخ:**

الف و ب- اولاً، از ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنین مستفاد است که انجام وظایف و اختیارات دادستان از سوی دادیار، منوط به ارجاع دادستان و یا در غیاب وی می‌باشد و اساساً دادیار در انجام وظایف و اعمال اختیارات دادستان، تابع نظر دادستان بوده و تحت نظارت او انجام وظیفه می‌کند.

ثانیاً، با عنایت به ذیل ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که مقرر می‌دارد: «دستور دادستان پس از قطعیت بدون صدور اجراییه در اجرای احکام کیفری و مطابق مقررات اجرای احکام مدنی اجرا می‌شود»؛ و با توجه به ماده ۵۳۷ این قانون که اجرای دستورهای دادستان و آرای لازم‌الاجرای دادگاه‌های کیفری در مورد ضبط و مصادره اموال، اخذ وجه التزام، وجه‌الکفاله یا وثیقه را بر عهده معاونت اجرای احکام قرار داده است؛ و نیز با لحاظ تبصره ماده اخیرالذکر، احراز صحت جریان مزایده و دستور انتقال سند بر عهده دادستان یا معاون اجرای احکام کیفری است.

ج- در فرض سؤال، احراز صحت جریان مزایده و دستور انتقال سند، با توجه به اینکه مربوط به عملیات اجرایی است، بر عهده مرجع مجری نیابت (دادستان یا معاون اجرای احکام کیفری) است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۰۴

۷/۱۴۰۲/۱۰

شماره پرونده: ۱۰-۵۳-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

آیا حکم مقرر در ماده ۲۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با توجه به قید قابلیت مصرف انسانی مذکور در ماده شامل داروهای دامی نیز می‌باشد؟

**پاسخ:**

به صراحت ماده ۲۷ اصلاحی ۱۰/۱۱/۱۴۰۰ قانون قاچاق کالا و ارز اصلاحی ۱۴۰۰، این ماده ناظر به داروهای دامی نیست و دلیلی نیز بر نسخ تبصره ۵ ماده ۳ قانون الحاق یک تبصره به ماده یک و اصلاح ماده ۳ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و آشامیدنی مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۷۹ وجود ندارد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۳۰

۷/۱۴۰۱/۱۳۸۱

شماره پرونده: ۱۳۸۱-۱۰/۱۶-۱۴۰۱ ع

**استعلام:**

در نتیجه حادثه رانندگی در سال ۱۳۸۶ که به سبب بی‌احتیاطی راننده رخ داده است، فردی قطع نخاع و پسرش فوت می‌شود. به دنبال شکواییه مطرح شده از جانب مصدوم که دچار عوارض زیادی؛ از جمله سلس ادرار، عنن، فلج پاها، شکستگی ستون فقرات و ... شده است؛ راننده مسبب حادثه به پرداخت معادل دیه و ارش و نیز دیه فوت فرزند محکوم می‌شود؛ به علت ناتوانی راننده مذکور در پرداخت دیه و اخذ حکم اعسار کلی بدون این‌که از جانب وی دیه پرداخت شود، پرونده همچنان در واحد اجرای احکام باقی است؛ اما توسط شرکت بیمه در مجموع مبلغ بیست میلیون تومان که حداکثر مبلغ مورد تعهد شرکت بیمه بابت فوت و نقض عضو بوده، پرداخت شده و بخش عمده دیه همچنان بدون پرداخت باقی مانده است. با توجه به ماده ۶۵ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ که احکام مربوط به مواد ۲۲ ، ۲۵ و ۳۰ این قانون که مربوط به صندوق تأمین خسارت های بدنی هستند را در مورد خسارت‌هایی که تاکنون پرداخت نشده است، عطف بماسبق نموده است و با توجه به فلسفه وجودی صندوق یادشده و اینکه خسارت‌های مازاد بر تعهد شرکت بیمه به منزله وجود بیمه‌نامه تلقی می‌شود، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا باقیمانده خسارت فرد مصدوم و نیز مابقی دیه متوفی از سوی صندق تأمین خسارت‌های بدنی قابل پرداخت است؟

**پاسخ:**

به لحاظ اطلاق ماده ۱۳ و قسمت اخیر ماده ۶۵ ناظر به بندهای «الف» و «ب» ماده ۴ قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، حکم مذکور در ماده ۱۳ این قانون (پرداخت دیه به قیمت یوم‌الاداء) اعم از این‌که بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مسؤول پرداخت آن باشد، نسبت به بیمه‌نامه‌های صادره پیش از لازم‌الاجرا شدن این قانون که خسارت آن‌ها پرداخت نشده است و نیز دیگر موارد که صندوق موضوع ماده ۲۱ این قانون متعهد پرداخت آن بوده است، قابل تسری و اعمال است. روح قانون یاد شده نیز اقتضای چنین برداشتی را دارد؛ بنابراین در فرض سؤال که تصادف در سال ۱۳۸۶ و پیش از تاریخ ۲۰/۶/۱۳۸۷ (تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث) رخ داده و حکم قطعی نیز صادر شده و بخشی از دیه فوت و نقص

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

عضو تا سقف تعهدات شرکت بیمه توسط آن شرکت پرداخت شده است، تعهد صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مبنی بر پرداخت مابقی دیه به نرخ روز به قوت خود باقی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۱۲

۷/۱۴۰۱/۱۳۷۶

شماره پرونده: ۱۳۷۶-۱۶۸-۱۴۰۱ک

**استعلام:**

۱- چنانچه معاون قضایی رئیس کل دادگستری که به سمت سرپرستی اداره تصفیه امور ورشکستگی منصوب شده است، در راستای سرپرستی این اداره دستوری خطاب به اداره‌ای صادر کند، آیا این دستور به منزله دستور قضایی مندرج در ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) و متضمن مسئولیت کیفری است؟

۲- در مواردی که دیه باید توسط بیت‌المال پرداخت شود و متهم پرونده شناسایی نشود، آیا باید در راستای ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پرونده ابتدا به قرار توقف تحقیقات منتهی شود و با توجه به این‌که در متن ماده ۸۵ این قانون به صراحت آمده است پس از اتخاذ تصمیم قانونی راجع به سایر جهات پرونده به دستور دادستان برای صدور حکم مقتضی به دادگاه ارسال می‌شود، پرونده جهت اجرای ماده یادشده به دادگاه ارسال شود یا ارسال ابتدایی پرونده جهت اعمال ماده مذکور به دادگاه و جاری بودن آن در شعبه تحقیق جهت شناسایی متهم بلامانع است؟

۳- چنانچه شخص «الف» معاون جرم تعزیری درجه ۳ با مباشرت شخص «ب» در شهر تهران باشد (یعنی مجازات شخص «الف» درجه ۴ است) و همزمان شخص «الف» مباشرتاً مرتکب جرم تعزیری درجه ۲ در اصفهان و یک جرم تعزیری درجه ۵ در حوزه قضایی کرمانشاه شود، دادگاه صالح جهت رسیدگی به جرایم شخص «الف» کدام یک از حوزه‌های قضایی مذکور است؟ آیا تمامی جرایم باید در اصفهان که جرم مهم‌تر در آنجا ارتکاب یافته است، رسیدگی شود؟ در این صورت تکلیف ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که معاون را تابع متهم اصلی به شمار آورده و مباشر جرم ارتکابی در تهران چه می‌شود؟ آیا محلی برای رسیدگی به اتهام وی به عنوان معاونت به صورت تفکیکی از دیگر جرایم شخص «الف» و در نهایت اعمال ماده ۵۱۰ قانون یادشده وجود دارد؟

**پاسخ:**

۱- ماده ۲ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ تصریح دارد که رئیس و کارمندان اداره تصفیه ممکن است از بین خدمتگزاران قضایی یا اداری یا از غیر خدمتگزاران دولت انتخاب شوند؛ بنابراین مرجعی که تصدی و انجام کلیه امور آن می‌تواند توسط غیر قضات صورت گیرد، نمی‌تواند مرجع قضایی باشد؛ ضمن آنکه هیچ یک از اقدامات و تصمیمات این اداره نیز واجد وصف عمل قضایی نمی‌باشد. در هر صورت، تشخیص مصداق با قاضی رسیدگی‌کننده است.

۲- اولاً، مراد مقنن از عبارت «اتخاذ تصمیم قانونی راجع به سایر جهات» مذکور در ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با عنایت به مواد ۸ و ۹ این قانون، اتخاذ تصمیم قانونی مقتضی راجع به دعوای عمومی (حیثیت عمومی) جرم است که حسب مورد با توجه به «نوع جرم ارتکابی» و «کیفیت ادله» و «محتوای پرونده» متفاوت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است و در فرضی که متهمین شناسایی نشده‌اند، صرف عدم شناسایی آن‌ها مجوز ختم تحقیقات و صدور قرار منع تعقیب و بایگانی کردن پرونده نیست و پرونده از این حیث مفتوح خواهد بود؛ اما این امر مانع از ارسال پرونده نزد دادگاه کیفری به دستور دادستان جهت صدور حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال نیست و دادگاه مکلف است بدون کیفرخواست به این امر رسیدگی کند.

ثانیاً، چنانچه ارتکاب جرم تعزیری مستلزم پرداخت دیه نیز باشد، در صورت تحقق شرایط مقرر در ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره یک این ماده، پس از اتخاذ تصمیم در خصوص جنبه تعزیری جرم (قرار توقف تحقیقات) یا اتخاذ تصمیم مقتضی دیگر مطابق ماده ۱۰۴ قانون یادشده، پرونده جهت تعیین تکلیف در خصوص دیه با دستور اداری دادستان نزد دادگاه ارسال خواهد شد.

۳- مطابق ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به اتهامات متعدد متهم باید با رعایت صلاحیت ذاتی، توأمان در یک دادگاه رسیدگی شود. به موجب ماده ۳۱۱ این قانون نیز شرکا و معاونان جرم در دادگاهی محاکمه می‌شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام متهم اصلی را دارد. در تزاحم این دو ماده در فرضی که شخصی متهم به معاونت در بزهی در یک حوزه قضایی و مباشرت در ارتکاب بزهی دیگر با مجازات شدیدتر در حوزه قضایی دیگر باشد، با توجه به این‌که مطابق قاعده صلاحیت محلی به شرح مندرج در ماده ۳۱۰ قانون یادشده، اصولاً دادگاه صالح به رسیدگی به یک جرم، دادگاه محل وقوع آن است و وحدت رسیدگی به اتهام مباشر و معاون وی در ارتکاب این جرم، برای جلوگیری از صدور آراء متعارض درباره آن‌ها ضروری است، در فرض سؤال به اتهامات شخص یادشده به طور جداگانه در دو حوزه قضایی مذکور رسیدگی می‌شود و موجبی برای رسیدگی توأمان به این اتهامات در دادگاه واحد وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۱۳

۷/۱۴۰۱/۱۳۶۷

شماره پرونده: ۱۳۶۷-۱/۳-۱۴۰۱ح

**استعلام:**

با توجه به این‌که در بعضی موارد محکوم‌علیه در دادگاه کیفری فاقد پرونده است؛ نظیر مزایده ملک ضامنی که محکوم‌علیه آن محکومیت مدنی داشته و به لحاظ غیبت از مرخصی، دادستان وفق ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دستور اخذ وجه‌الکفاله یا ضبط وجه‌الوثاقه را صادر کرده است، آیا مرجع تأیید صحت جریان مزایده اجرای احکام کیفری، دادگاه کیفری است یا دادگاه حقوقی؟

**پاسخ:**

اولاً، مطابق ماده ۵۴۰ قانون آیین دارسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مقررات و ترتیبات راجع به اجرای محکومیت‌های مالی تابع قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی است و به موجب ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، کلیه محکومیت‌های مالی از جمله دیه، ضرر و زیان ناشی از جرم و رد مال مشمول این قانون است. همچنین وفق ماده یک این قانون، اجرای حکم دادن هر نوع مال تابع قانون اجرای احکام مدنی و سایر مقررات مربوط است؛ بنابراین در پرونده‌های اجرای احکام کیفری راجع به جنبه‌های مالی اعم از دیه یا رد مال، تنفیذ مزایده در اجرای احکام کیفری وفق ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ بر عهده دادگاه صادرکننده رأی نخستین است.

ثانیاً، با عنایت به ذیل ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که مقرر می‌دارد: «دستور دادستان پس از قطعیت بدون صدور اجراییه در اجرای احکام کیفری و مطابق مقررات اجرای احکام مدنی اجرا می‌شود»؛ و با توجه به ماده ۵۳۷ این قانون که اجرای دستورهای دادستان و آرای لازم‌الاجرای دادگاه‌های کیفری در مورد ضبط و مصادره اموال، اخذ وجه التزام، وجه‌الکفاله یا وثیقه را بر عهده معاونت اجرای احکام قرار داده است؛ و نیز با لحاظ تبصره ماده اخیرالذکر، احراز صحت جریان مزایده و دستور انتقال سند بر عهده دادستان یا معاون اجرای احکام کیفری است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۱۳

۷/۱۴۰۱/۱۳۶۶

شماره پرونده: ۱۳۶۶-۲۱۸-۱۴۰۱ح

**استعلام:**

همانگونه که مستحضرید به موجب ماده ۱۱ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ در کلیه اختلافات و دعاوی خانوادگی و سایر دعاوی مدنی و جرایم قابل گذشت، مرجع قضایی رسیدگی‌کننده می‌تواند با توجه به کیفیت دعوا یا اختلاف و امکان حل و فصل آن از طریق صلح و سازش فقط یک بار برای مدت حداکثر سه ماه موضوع را به شورا ارجاع نماید. با توجه به این‌که پرونده توسط شعب قضایی رسیدگی می‌شود و مقام ارجاع صرفاً پرونده را به شعب ارجاع می‌کند، آیا این مقام می‌تواند پرونده‌های موضوع ماده قانونی یادشده را رأساً به شورای حل اختلاف ارجاع دهد یا می‌بایست توسط مقام قضایی شعب رسیدگی‌کننده این امر صورت گیرد؟ توضیح آن‌که، این تفسیر مضیق که صرفاً مرجع قضایی رسیدگی‌کننده یعنی قاضی شعبه می‌تواند پرونده را به شورای حل اختلاف ارجاع دهد با راهبرد کلان قوه قضاییه مبنی بر کاهش ورودی پرونده به مراجع قضایی در تضاد است. لذا خواهشمند است اعلام فرمایید آیا می‌توان با تفسیر موسع از این ماده، مقام ارجاع را هم به عنوان مرجع قضایی رسیدگی‌کننده محسوب کرد؟

**پاسخ:**

مطابق نص ماده ۱۱ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، تنها مرجع قضایی رسیدگی‌کننده و نه مقام ارجاع، اجازه و اختیار دارد حداکثر به مدت سه ماه دعاوی و جرایم موضوع این ماده را جهت صلح و سازش به شورای حل اختلاف ارجاع دهد و مرجع قضایی رسیدگی‌کننده منصرف از مقام ارجاع است؛ هرچند این امر با سیاست کاهش ورودی پرونده به مرجع قضایی همخوانی چندانی نداشته باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۳۰

۷/۱۴۰۱/۱۳۶۱

شماره پرونده: ۱۳۶۱-۹۷-۱۴۰۱ح

**استعلام:**

چنانچه در قرارداد وکالت بین وکیل دادگستری و موکل، میزان حق‌الوکاله مبلغ سیصد میلیون تومان توافق شود؛ اما در قسمت شرایط پرداخت ذکر شود که مبلغ پنج میلیون تومان نقداً دریافت شده و مابقی پس از صدور رأی قطعی پرداخت می‌شود و خواسته مطروحه هم مطالبه وجه بابت سود حاصل از مشارکت سفرهای دریایی باشد، با توجه به این‌که این خواسته نیازمند ارجاع به کارشناس است و مبلغ دقیق مشخص نمی‌باشد، وکیل دادگستری می‌بایست بر اساس مبلغ قرارداد (سیصد میلیون تومان) تمبر مالیاتی ابطال کند یا بر اساس مبلغ دریافت شده یعنی پنج میلیون تومان؟ به عبارت دیگر، آیا وفق ماده ۳ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ رئیس محترم قوه قضاییه و ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، میزان تمبر مالیاتی وکلا بر اساس همان مبلغ اولیه توافق شده است و شروط بین وکیل و موکل در خصوص نحوه و زمان پرداخت تأثیری در میزان ابطال تمبر مالیاتی ندارد و یا آن‌که وکیل صرفاً به میزانی که دریافت کرده است، باید تمبر مالیاتی ابطال کند؟

**پاسخ:**

در دعاوی مالی میزان تمبر علی‌الحساب مالیاتی بر مبنای خواسته تعیین می‌شود که حسب مورد با لحاظ آن که خواسته وجه نقد است یا غیر آن، مبلغ ریالی خواسته و یا تقویم به عمل آمده، ملاک محاسبه تمبر علی‌الحساب مالیاتی وکیل خواهد بود. چنانچه وکیل در زمان ابطال تمبر علی‌الحساب مالیاتی، تمام حق‌الوکاله مقرر بین طرفین را دریافت نکرده باشد، علی‌الحساب مالیاتی را بر مبنای حق‌الوکاله وصول شده (علی‌الحساب دریافتی موضوع ذیل ماده ۳ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ رئیس محترم قوه قضاییه) می‌پردازد؛ مگر آن‌که این مبلغ کمتر از حداقل تعرفه باشد که در این صورت باید حداقل مقرر در تعرفه را به عنوان تمبر مالیاتی ابطال کند و از این حیث تفاوتی وجود ندارد که حق‌الوکاله وکیل به صورت وجه نقد و یا کالا مقرر شده باشد؛ بنا به مراتب یادشده، مقصود از علی‌الحساب دریافتی آن میزان از حق‌الوکاله است که با لحاظ شرایط یادشده زمان تقدیم دادخواست به حیطه وصول درآمده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۱۱

۷/۱۴۰۱/۱۳۵۹

شماره پرونده: ۱۳۵۹-۱/۳-۱۴۰۱ح

**استعلام:**

اولاً، آیا در مقام اجرای مزایده اموال غیر منقول ناشی از صدور حکم محکومیت یا دستور فروش مال مشاع علاوه بر نشر آگهی، ابلاغ زمان مزایده به طرفین پرونده نیز ضروری است؟ ثانیاً، در صورت مثبت بودن پاسخ، فاصله بین ابلاغ و روز مزایده چه مدت باید باشد؟

**پاسخ:**

اولاً، با عنایت به این‌که در قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶؛ از جمله در مواد ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۳ و ۱۴۴ این قانون برای طرفین (محکوم‌له و محکوم‌علیه) حقوقی در جلسه مزایده و پس از آن پیش‌بینی شده است و لازمه اعمال این حقوق اطلاع از وقت مزایده است؛ ابلاغ وقت مزایده به طرفین الزامی است و عدم ابلاغ می‌تواند از موجبات عدم تنفیذ و ابطال مزایده باشد؛ هر چند دستور فروش مال مشاع حکم نیست و بر طرفین آن عناوین محکوم‌له و محکوم‌علیه صدق نمی‌کند؛ اما از آن‌جا که وفق ملاک ماده ۱۳۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ شرکای مال مشاع نیز می‌توانند در مزایده شرکت کنند و برنده شدن آن‌ها با منع قانونی مواجه نیست، ابلاغ وقت مزایده به آنان نیز ضروری است.

ثانیاً، نشر آگهی برای انجام مزایده منصرف از بحث ابلاغ به محکوم‌علیه است و در هر حال فاصله بین انتشار آگهی و روز فروش باید مطابق ماده ۱۱۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶رعایت شود. از آن‌جا که به موجب این ماده: «موعد فروش باید طوری معین شود که فاصله بین انتشار آگهی و روز فروش بیش از یک ماه و کمتر از ده روز نباشد»، در احتساب مدت ده روز تا یک ماه مقرر در این ماده، روز انتشار آگهی و روز فروش محاسبه نمی‌شود و عبارت قانون صریح در آن است که مهلت پیش‌بینی‌شده، حد فاصل میان روز انتشار آگهی تا روز فروش است. به عبارت دیگر، روزهای اقدام به انتشار آگهی و اقدام به فروش، نه به استناد ماده ۴۴۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، بلکه به استناد حکم مقرر در ماده ۱۱۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ محاسبه نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۱۲

۷/۱۴۰۱/۱۳۵۴

شماره پرونده: ۱۳۵۴-۹/۱۶-۱۴۰۱ح

**استعلام:**

آیا با بررسی مواد ۲۲۴، ۲۳۴ و ۱۱۳۸ قانون مدنی می‌توان شرط داشتن حق طلاق زوجه را صحیح و مشروع و آن را متضمن وکالت بلاقید زوجه در امر طلاق دانست؟

**پاسخ:**

الف – در مکاتبه آقای فرشاد زکیانی طولابی با رئیس محترم مجلس شورای اسلامی، اشاره‌ای به صدور آراء معارض در خصوص موضوع از سوی محاکم نشده و درخواست مکاتبه‌کننده، اصلاح قوانین از حیث منع اعطای مطلق و بدون قید حق طلاق به زوجه بوده است. رئیس محترم کمیسیون قضایی و حقوقی با توجه به چند رأی که پیوست مکاتبه آقای زکیایی بوده، عین مرقومه ایشان را طی نامه مورخ ۱۵/۱۲/۱۴۰۱ خطاب به حضرتعالی ارسال و موضوع آن را «صدور آراء معارض در موارد مشابه (با موضوع حق طلاق زوجه)» درج کرده‌اند.

ب – فتاوی پیوست استعلام، دلالتی برخلاف شرع و غیر صحیح بودن اعطای وکالت در طلاق به زوجه به‌طور مطلق و بدون قید ندارد و غالباً بر صحت چنین وکالتی تصریح کرده است و آنچه در برخی از این فتاوی منع شده است، «واگذاری حق طلاق از سوی زوج به زوجه» است.

پ – در خصوص صدور آراء معارض از سوی محاکم راجع به موضوع، مفاد آراء پیوست نامه که همگی از شعب دیوان عالی کشور و در مقام فرجام‌خواهی از احکام با موضوع طلاق صادر شده است، بررسی شد و تهافت و تعارضی یافت نشد؛ زیرا:

اولاً، همگی آراء ارسالی پیوست مکاتبه، ناظر بر شرط مقرر بین طرفین است که در بخش «سایر شرایط» در سند نکاحیه درج شده است و به شرح زیر، به موضوع خلاف شرع و باطل بودن امر واگذاری حق طلاق به زوجه و نه اعطای وکالت مطلق به زوجه در امر طلاق دلالت دارد:نخست. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۶۸۰۰۳۰۳ مورخ ۱۲/۳/۱۳۹۲ صادره از شعبه هشتم دیوان عالی کشور:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

«مفاد شرط مقرر در صفحه ۱۵ سند نکاحیه با عبارت «زوج شرط نمود که طلاق با زوجه باشد» دلالتی بر تفویض وکالت (زوجه) در طلاق ندارد. شرط به لحاظ مغایرت با موازین شرعی و قانونی از جمله بند ۳ ماده ۲۳۲ و ۱۱۳۳ و ۱۱۳۸ قانون مدنی، باطل و غیرقابل اعمال بوده است ...».

دوم. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۶۸۰۰۲۰۳ مورخ ۱۲/۲/۱۳۹۲ صادره از شعبه هشتم دیوان عالی کشور:

«مفاد شرط مقرر در صفحه ۱۶ سند نکاحیه با عبارت «زوج شرط نمود که حق طلاق با زوجه باشد و زوج قبول» دلالتی بر تفویض وکالت زوجه در طلاق ندارد. شرط به لحاظ مغایرت با موازین شرعی و قانونی از جمله بند ۳ ماده ۲۳۲ و ۱۱۳۳ و ۱۱۳۸ قانون مدنی، باطل و غیرقابل اعمال بوده است ...».

سوم. دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۲۵۶۰۰۲۹۳ مورخ ۱۱/۶/۱۳۹۴ صادره از شعبه چهل و یکم دیوان عالی کشور:

«... زیرا از عبارت «حق طلاق برعهده زوجه باشد» مندرج در بند سایر شرایط صفحه ۱۶ سند نکاح نمی‌توان قصد طرفین با عنوان تفویض وکالت در طلاق توسط زوج به زوجه را استنباط کرد ...».

چهارم. دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۰۸۶۰۰۴۱۹ مورخ ۱۲/۱۲/۱۳۹۴ صادره از شعبه سی‌ام دیوان عالی کشور:

«... عبارت «حق طلاق با زوجه باشد» مندرج در صفحه ۱۶ سند نکاح ... وکالت در طلاق تلقی نمی‌شود و با نظر به صراحت این شرط، زوجه وکیل زوج در طلاق تلقی نمی‌گردد ...».

پنجم. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۶۸۰۰۲۰۳ مورخ ۱۲/۲/۱۳۹۲ صادره از شعبه هشتم دیوان عالی کشور:

«... عبارت «زوج شرط نمود که حق طلاق با زوجه باشد و زوج قبول» دلالتی بر تفویض وکالت زوجه در طلاق ندارد. شرط به لحاظ مغایرت با موزاین شرعی و قانونی از جمله بند ۳ ماده ۲۳۲ و ۱۱۳۳ و ۱۱۳۸ قانون مدنی، باطل و غیرقابل اعمال بوده است ...».

ثانیاً، دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۰۹۰۶۸۰۰۸۰۳ مورخ ۲۰/۱۲/۱۳۹۸ صادره از شعبه هشتم دیوان عالی کشور نیز که فرجام‌خواهی زوج را رد کرده است، منطبق با دیگر آراء به شرح پیش‌گفته و با همان استدلال، واگذاری و تفویض حق طلاق به زوجه را خلاف شرع و قانون اعلام کرده است؛ اما در مصداق و موضوع پرونده مورد بررسی، بر تشخیص دادگاه تجدید نظر که اراده زوج در زمان درج این شرط را وکالت در طلاق تشخیص داده، صحه گذاشته است:

«... هرچند عبارت مقید در قسمت سایر شرایط عقد سند ازدواج «زوج در ضمن عقد پذیرفته‌اند که حق طلاق با زوجه باشد» صراحت بر توکیل ندارد، لیکن از آنجایی که الفاظ عقود مبنی بر معانی عرفیه است ... همانگونه که مورد استنباط و تشخیص دادگاه تجدید نظر قرار گرفته مفید معنای وکالت زوج به زوجه می‌باشد ...».

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بنا به مراتب یادشده و نظر بر این‌که مطابق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، صدور رأی وحدت رویه از سوی هیأت عمومی دیوان عالی کشور منوط به «استنباط متفاوت از قوانین» است و در موضوع حاضر، شعب دیوان عالی کشور استنباط متفاوتی از قوانین نداشته و بر غیر صحیح بودن واگذاری حق طلاق به زوجه اتفاق نظر دارند؛ ضمن آن‌که به نوعی در مقام تفسیر توافق صورت‌گرفته بین زوجین و انطباق آن با مواد قانونی حاکم برآمده‌اند، محل صدور رأی وحدت رویه نبوده و جهتی برای اعلام مراتب به ریاست محترم دیوان عالی کشور ملاحظه نمی‌شود.

.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۱۲

۷/۱۴۰۱/۱۳۴۷

شماره پرونده: ۱۳۴۷-۱/۳-۱۴۰۱ح

**استعلام:**

در فرضی که محکوم‌علیه محکوم است به فروش مال‌الشرکه از طریق مزایده و تقسیم وجه حاصل از فروش بین شرکا (اصحاب دعوی) به نسبت قدرالسهم هر یک از آنان؛ چنانچه محرز شود مال‌الشرکه (محکوم‌به) از بین رفته و موجود نیست؛ حکم چگونه اجرا می‌شود؟ آیا ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ قابل اعمال است؟

**پاسخ:**

در فرض سؤال که حکم به فروش مال‌الشرکه و تقسیم وجه آن بین شرکا صادر شده است؛ اما مال‌الشرکه از بین رفته و موجود نمی‌باشد؛ اولاً، به سبب تلف شدن تمام مال‌الشرکه، شرکت مرتفع و منتفی شده است (بند ۲ ماده ۵۸۷ قانون مدنی)؛ ثانیاً، موضوع منصرف از حکم مقرر در ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است؛ زیرا حکم این ماده ناظر بر فرضی است که محکوم‌به تحویل یا استرداد عین معین بوده و حین اجرای حکم تلف شده یا به آن دسترسی نباشد؛ در حالی که در فرض سؤال محکوم‌به صرفاً فروش مال‌الشرکه و تقسیم بهای آن است. ثالثاً، در صورت تفریط یا تعدی شریک در تلف مال‌الشرکه (ماده ۵۸۴ قانون مدنی)، وی ضامن تلف است و دعوای دیگر شرکا بر مبنای مسؤولیت مدنی مسموع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۱۲

۷/۱۴۰۱/۱۳۴۵

شماره پرونده: ۱۳۴۵-۶۶-۱۴۰۱ع

**استعلام:**

در مورد املاکی که پیش از پیروزی انقلاب در شهر کوچکی ساخته شده و سپس آن منطقه در سال ۱۳۶۶ به شهر ارتقاء می‌یابد و طبق مقررات به ساخت و سازهای قبلی جریمه تعلق نمی‌گیرد، آیا معافیت مذکور، عوارض شهرداری برای املاک قدیمی فاقد پروانه را نیز شامل می شود؟

توضیح آن‌که، برخی معتقدند قانون‌گذار در ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، فقط به جریمه تصریح دارد و عوارض همچنان قابل وصول است؛ اما عده‌ای معتقدند ماده یادشده در مقام بیان عوارض نیست؛ در صورتی که حقی در بین باشد، باید از طریق موضوع ماده ۹۹ قانون مذکور اعمال شود و کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ این قانون نمی‌تواند مبلغی اضافه بگیرد و این اقدام در اجرای دستورالعمل اجرایی موضوع تبصره (۱) ماده (۲) قانون درآمد پایدار و هزینه شهرداری‌ها و دهیاری‌ها مصوب ۱۴۰۰/۹/۳۰ وزیر کشور و از آن‌جا که ماده ۲ قانون اخیرالذکر دارای وصف مجرمانه است و برای اراضی و ساخت و سازهای قدیمی حق مکتسب ایجاد شده و شهرداری خدمتی نداشته است، حقی بر وصول عوارض ندارد.

**پاسخ:**

عناوین جریمه تخلفات ساختمانی و عوارض متمایز و متفاوت هستند. در واقع جریمه به عنوان مجازات تخلف ساختمانی توسط کمیسیون‌های موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی تعیین و وصول می‌شود؛ در حالی که عوارض از مقوله حقوق دیوانی به شمار میرود؛ بدون آن‌که تخلفی صورت گرفته باشد. همچنان که ماده ۲ قانون درآمد پایدار و هزینه شهرداری‌ها و دهیاری‌ها مصوب ۱۴۰۱، به نحو اطلاق تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی که در محدوده و حریم شهر و محدوده روستا ساکن هستند و یا به نوعی از خدمات شهری و روستایی بهره می‌برند را مکلف به پرداخت عوارض و بهای خدمات شهرداری و دهیاری‌ها دانسته است؛ همچنین مواد یک و ۲ دستورالعمل اجرایی موضوع تبصره (۱) ماده (۲) قانون درآمد پایدار و هزینه شهرداری‌ها و دهیاری‌ها به شماره ۲۰۳۷۲۶ مورخ ۳۰/۹/۱۴۰۱ وزیر کشور، عوارض محلی و بهای خدمات موضوع این قانون را تعریف و شرایط تنظیم این عناوین را مقرر کرده است. بر این اساس، عوارض یادشده به ساختمان‌هایی که پیش از ارتقاء منطقه به شهر ساخته شده است نیز تعلق می‌گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۰۵

۷/۱۴۰۱/۱۳۴۰

شماره پرونده: ۱۳۴۰-۲۶-۱۴۰۱ح

**استعلام:**

چنانچه در خصوص یک فقره حکم محکومیت با محکوم‌به به مبلغ یک میلیارد تومان، دادگاه در پی دعوای اعسار محکوم‌علیه حکم به تقسیط محکوم‌به با تعیین مبلغی به عنوان پیش‌قسط صادر کند و در مورد حکم به محکومیت دیگری در حوزه قضایی دیگر و نسبت به همان محکوم‌له با محکوم‌به به مبلغ چهل میلیارد تومان دعوای اعسار مطرح شود، آیا مطابق ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۸/۶/۱۳۹۹ رئیس محترم قوه قضاییه، حکم تقسیط صادره در پرونده نخست به پرونده مطروحه در حوزه قضایی دیگر تسری پیدا می‌کند یا آن‌که مطابق ماده ۱۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، تقسیط محکوم‌به و نحوه آن در صلاحیت دادگاه صادرکننده اجراییه است و حکم صادره در مورد تقسیط نمی‌تواند به اجراییه صادره از طرف دادگاه دیگری تسری داشته باشد؟

**پاسخ:**

اولاً، چنانچه محکوم‌علیه دارای محکومیت‌های متعدد به نفع محکوم‌له واحد باشد، در صورت اثبات اعسار وی در خصوص یکی از محکومیت‌ها، چنین شخصی به طریق اولی نسبت به دیگر محکومیت‌ها نیز معسر است؛ زیرا هرگاه قادر به پرداخت دین (محکوم‌به) موضوع حکم اعسار نباشد، قادر به پرداخت دیون دیگر که مازاد بر آن است، نیز نمی‌باشد و از آن‌جا که محکوم‌له واحد است، طرح دعوای دیگر اعسار به دلیل استماع دفاعیات وی (محکوم‌له) در دعوای اعسار اول، امری عبث است (ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۸/۶/۱۳۹۹ ریاست محترم قوه قضاییه بر همین اساس وضع شده است).

ثانیاً، در فرض سؤال که در خصوص دو فقره حکم محکومیت صادره از حوزه‌های قضایی مختلف به نفع محکوم‌له واحد؛ در یک حوزه حکم بر تقسیط محکوم‌به صادر شده و در حوزه قضایی دیگر نیز دعوای اعسار محکوم‌علیه به طرفیت همان محکوم‌له در جریان رسیدگی است، صرف‌نظر از آنکه نیازی به طرح دعوای مستقل اعسار به شرح پیش‌گفته نبوده است، مشمول اطلاق ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی یادشده می‌باشد و حکم تقسیط صادر شده در پرونده نخست در پرونده دوم نیز منشأ اثر بوده و دادگاه با لحاظ آن در خصوص دعوای اعسار اتخاذ تصمیم می‌کند. در صورت صدور رأی بر تقسیط محکوم‌به در پرونده دوم، به نظر می‌رسد وفق بخش دوم ماده ۱۸

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

آیین‌نامه یادشده، همچنان اثر حکم تقسیط یکی از احکام نسبت به دیگر احکام بین طرفین جاری خواهد بود و پرداخت پیش‌قسط در یکی از پرونده‌ها، موجبات آزادی محکوم‌علیه را فراهم آورد. توضیح آن‌که بر خلاف آنچه در استعلام آمده است، فرض سؤال از ماده ۱۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۲۷

۷/۱۴۰۱/۸۰۶

شماره پرونده: ۸۰۶-۸۳-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

وفق ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ رفع تداخل از اراضی ملی و انفال از تکالیف دستگاه‌های اجرایی مربوطه است؛ همچنین در بند ۵ ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی تبصره ۳ الحاقی به ماده ۹ قانون یادشده موضوع ماده ۵۶ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۷/۴/۱۳۹۴ هیأت وزیران، تداخل «اراضی موات» و «اراضی ملی» پیش‌بینی شده است که ظاهراً حسب تبصره ۴ ماده ۳ این آیین‌نامه، رفع تداخل در این خصوص بدون طرح در کمیسیون و رأساً توسط سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور صورت خواهد گرفت. با عنایت به این‌که مطابق مواد ۲ و ۱۰ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۲۰ آیین‌نامه اجرایی قانون اخیرالذکر، متصدی قانونی اراضی واقع در محدوده قانونی و حریم استحفاظی شهرها و شهرکها، ادارت راه و شهرسازی هستند و تشخیص موضوع ماده ۱۲ این قانون مبنی بر موات بودن ملک به منزله فقدان سابقه احیاء و عمران آن است، آیا ادارات منابع طبیعی برای اعلام نظر در خصوص ملی یا مستثنیات بودن زمین دارای مجوز و اختیار قانونی هستند تا متعاقباً نظریه کمیسیون ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی با نظر اداره منابع طبیعی تداخل پیدا کند؟ در صورتی که در دعوای ابطال رأی کمیسیون ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، چنین فرضی حادث شود، تکلیف دادگاه چیست؟ آیا رسیدگی باید ادامه یابد یا تا زمان رفع تداخل، رسیدگی متوقف می‌شود؟

**پاسخ:**

اولاً، وظیفه قانونی کمیسیون رفع تداخلات موضوع تبصره ۳ الحاقی به ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی موضوع ماده ۵۴ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴، صرفاً احراز تداخل در اجرای مقررات ملی شدن اراضی با مقررات موازی و حسب مورد اتخاذ تصمیم در مورد وجود یا عدم تداخل و در فرض پذیرش تداخل، عندالاقتضاء رأی به اصلاح نقشه‌ها، سوابق و اسناد مالکیت آن‌ها و رفع موارد اختلاف نسبت به آن‌ها و اصلاح اسناد مالکیت و صدور اسناد اراضی کشاورزی است و این امر به هیچ وجه به منزله صلاحیت این کمیسیون برای تشخیص موات و یا ملی بودن این اراضی نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، در فرض سؤال که حسب تشخیص کمیسیون موضوع ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ملک واقع در محدوده قانونی و حریم استحفاظی شهرها و شهرکها، موات اعلام شده است، اساساً اداره منابع طبیعی برای تشخیص ملی بودن اراضی واقع در این محدوده فاقد مجوز قانونی است و مجموع مقررات ناظر بر اراضی ملی و جنگل‌ها و مراتع، ناظر بر منابع ملی خارج از محدوده قانونی و حریم استحفاظی شهرها و شهرکها است.

ثالثاً، صرف نظر از ایراد مطرح شده به تصمیم اداره منابع طبیعی در فرض سؤال، نظر به این‌که موضوع دعوای اعتراض به تشخیص موات بودن زمین وفق ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، وجود سابقه احیاء به ادعای مدعی و بر اساس مقررات قانونی است و موضوع دعوای اعتراض به تشخیص ملی بودن اراضی، ملی بودن یا ملی نبودن این اراضی مطابق مقررات خاص است، موجبی برای توقف رسیدگی به دعوای ابطال رأی کمیسیون اخیرالذکر نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۰۶

۷/۱۴۰۱/۷۴۹

شماره پرونده: ۷۴۹-۱۱۵-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

از آن جا که برخی بانک‌ها در مقام انجام واخواست سفته، واخواست را به صادرکننده سفته ابلاغ نمی‌کنند، آیا این واخواست قانونی محسوب می‌شود و چه اثری بر عدم ابلاغ آن مترتب است؟

**پاسخ:**

به موجب ماده ۲۹۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، واخواست سفته باید در یک نسخه تنظیم و به موجب امر محکمه بدایت (دادگاه عمومی حقوقی) توسط مأمور اجرا (ابلاغ) به محل اقامت محال‌علیه (در فرض سؤال صادرکننده سفته) ابلاغ شود. قانونگذار وظیفه ابلاغ واخواست را برعهده دادگاه گذاشته و دارنده وظیفه‌ای در این خصوص ندارد و از طرفی ضمانت اجرایی برای عدم ابلاغ در قانون پیش‌بینی نکرده است؛ بنابراین در فرض سؤال، عدم ابلاغ واخواست موجب بی‌اعتباری آن و زایل شدن حقوق دارنده نمی‌شود. رأی وحدت رویه شماره ۲۳۳۱ مورخ ۵/۸/۱۳۴۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که بر عدم اسقاط حق اقامه دعوای دارنده برات بر واگذارنده و قبول‌کننده و ظهرنویس‌ها و همچنین هر ظهرنویس بر ظهرنویس سابق خود در صورت عدم ارسال اظهارنامه رسمی یا مراسله سفارشی دو قبضه دلالت دارد، مؤید این برداشت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۱۱

۷/۱۴۰۱/۶۸۳

شماره پرونده: ۶۸۳-۱۲۷-۱۴۰۱ح

**استعلام:**

شرکت آب منطقه‌ای کرمانشاه با استناد به ماده ۳۲ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ مدعی معافیت آن شرکت از پرداخت هزینه دادرسی است و محاکم با استدلال به این‌که قوانین سالیانه بودجه کل کشور این معافیت را نقض کرده‌اند، این تقاضای شرکت آب منطقه‌ای را نپذیرفته و مانند دیگر اشخاص حقیقی و حقوقی، شرکت یادشده را ملزم به پرداخت هزینه دادرسی می‌دانند. لذا خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

**پاسخ:**

مطابق ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی سابق (مصوب ۱۳۱۸)، دولت از پرداخت هزینه دادرسی معاف بوده است. علاوه بر حکم عام فوق در برخی قوانین نیز بعضی ارگان‌ها و ادارات دولتی از پرداخت هزینه دادرسی معاف اعلام شده‌اند. بر این اساس، معافیت شرکت‌های آب منطقه‌ای از پرداخت هزینه دادرسی در زمان تصویب قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ امری استثنایی نبوده است و تابع مقررات عام مذکور بوده است. با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و نسخ قانون آیین دادرسی مدنی سابق (۱۳۱۸) به موجب ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مقررات سابق در خصوص معافیت دولت از پرداخت هزینه دادرسی نسخ شده است. بر این اساس، معافیت شرکت‌های آب منطقه‌ای از پرداخت هزینه دادرسی، به موجب مقررات بعدی نسخ شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۰۵

۷/۱۴۰۱/۵۲۴

شماره پرونده: ۵۲۴-۱/۳-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

چنانچه محکوم‌له در راستای اجرای حکم، مبادرت به توقیف و برداشت از حساب محکوم‌علیه بابت محکوم‌به نماید و حکم اجرا شده باشد، با توجه به این‌که مبنای محاسبه تأخیر تأدیه تاریخ تقدیم دادخواست بر اساس شاخص سالیانه می‌باشد و از زمان تقدیم دادخواست تا زمان اجرای حکم، یک سال سپری نشده است، آیا می‌توان خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ را برای مدت چند ماه از تاریخ تقدیم دادخواست تا زمان اجرای حکم مطالبه کرد و به آن حکم داد و یا آن‌که با توجه به ماده ۵۲۲ یادشده به سبب سپری نشدن مدت یک سال، خسارت تأخیر تأدیه به محکوم‌له تعلق نمی‌گیرد؟

**پاسخ:**

اولاً، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران را در قالب یک جدول مشتمل بر سه ستون اعلام می‌دارد. در ستون اول سال مربوط و در ستون وسط ماه‌های دوازده‌گانه هر سال و در ستون سوم نیز عنوان متوسط سال درج شده است.

توضیح آن‌که، نرخ تورم اعلامی در این جدول بدین قرار است که به صورت عمودی نسبت به ماه مشابه از سال قبل و به صورت افقی در مقایسه با ماه قبل درج شده است؛ به عنوان مثال، نرخ تورم ماه‌های فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۱ به ترتیب ۱/۴۹۵ و ۴/۵۲۰ درج شده است. رقم ۴/۵۲۰ اعلامی برای اردیبهشت ماه این سال در مقایسه با فروردین ماه همان سال، ۳/۲۵ و در مقایسه با شاخص اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۰ که در جدول یادشده رقم ۰/۳۸۲ درج شده است، معادل ۴/۱۳۸ افزایش یافته است. بر این اساس، تورم سالانه اردیبهشت سال ۱۴۰۰ تا اردیبهشت سال ۱۴۰۱ معادل ۴/۱۳۸ است و مقصود از تورم سالانه مندرج در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز محاسبه آن بر همین مبنا می‌باشد.

ثانیاً، با توجه به مراتب یادشده، تورم سالانه هر ماه از سال نسبت به ماه مشابه در سال قبل در جدول یادشده درج شده و عدم امکان استخراج تورم سالانه به شرح مذکور در استعلام منتفی است. خاطرنشان می‌سازد نحوه محاسبه خسارت تأخیر تأدیه بر اساس فرمول زیر صورت می‌گیرد.

ارزش ریالی دین در زمان تأدیه = مبلغ ریالی اصل دین × عدد شاخص در زمان تأدیه دین

عدد شاخص در تاریخ اولیه برای ادای دین

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۲۳

۷/۱۴۰۱/۴۶۳

شماره پرونده: ۴۶۳-۵۹-۱۴۰۱ ع

**استعلام:**

چنانچه قراردادی بین مالک رسمی عرصه و پیمانکار به منظور ساخت چندین واحد آپارتمانی بر روی عرصه منعقد شود، اولاً، آیا با ساخت آپارتمانها و پیش از تنظیم و اخذ صورتمجلس تفکیکی، آیا مالک رسمی عرصه و پیمانکار نسبت به آپارتمان‌های یادشده دارای مالکیت رسمی مشاعی هستند؟

ثانیاً، تا زمانی که واحدهای ساخته شده بین طرفین تقسیم نشده است، آیا مالک رسمی عرصه میتواند دعوای خلع ید علیه پیمانکار یا ایادی که از پیمانکار واحد خریداری کرده‌اند، مطرح کند؟

ثالثاً، به طور کلی آیا مالک رسمی عرصه نسبت به اعیانی که متعاقباً بر روی ملک ساخته میشود، مالکیت رسمی نیز دارد یا این که میبایست سند ملک در اداره ثبت اسناد و املاک به مالکیت رسمی عرصه و اعیان تغییر یابد؟

**پاسخ:**

اولاً، در فرض سؤال که عرصه دارای سند رسمی است؛ اما برای آپارتمان‌هایی که در آن احداث شده است (اعیانی) هنوز سند مالکیت اخذ نشده است، به نظر می‌رسد آپارتمان‌های احداثی تابع عمومات حاکم بر املاک فاقد سند رسمی است و تا زمانی‌که سند مالکیت رسمی نسبت به آپارتمان‌های فرض سؤال صادر نشده باشد، مالک عرصه را نمی‌توان مالک رسمی آپارتمان‌های احداث شده تلقی کرد.

ثانیاً، در فرضی که قرارداد منعقده قرارداد مشارکت در ساخت باشد، علی‌الاصول طرفین قرارداد به صورت مشاعی مالک آپارتمان‌های احداث شده تلقی می‌شوند؛ مگر آن‌که خلاف آن در قرارداد پیش‌بینی شده باشد و یا از اوضاع و احوال قضیه به نحو دیگری مالکیت بر بنای احداثی مشخص شود. بنا به مراتب فوق، پاسخ دیگر پرسش‌های مطرح شده نیز مشخص است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۰۵

۷/۱۴۰۱/۲۸۹

شماره پرونده: ۲۸۹-۶۲-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

در صورتی که حکم دادگاه مبنی بر پرداخت خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد بر مبنای خسارت سالانه صادر شده باشد و محکوم‌علیه پیش از پایان سال جدید محکوم‌به را پرداخت کند، برای مثال مبنای پرداخت خسارت تأخیر زمان تقدیم دادخواست یکی از ماه‌های سال ۱۳۹۷ باشد و محکوم‌علیه در ماه‌های پایانی سال ۱۳۹۸ دین خود را پرداخت کند، با توجه به این‌که چندین ماه از پرداخت دین می‌گذرد (در بعضی از مواقع بیش از دوازده ماه) و نیز با لحاظ تورم قابل توجه سال‌های اخیر، آیا می‌توان بر اساس میانگین ماه‌های سپری‌شده خسارت تأخیر تأدیه را محاسبه و اخذ کرد و یا به سبب آن‌که خسارت تعیین‌شده سالانه است و نرخ تورم سال جدید اعلام نشده است، خسارتی به محکوم‌له تعلق نمی‌گیرد؟

**پاسخ:**

اولاً، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران را در قالب یک جدول مشتمل بر سه ستون اعلام می‌دارد. در ستون اول سال مربوط و در ستون وسط ماه‌های دوازده‌گانه هر سال و در ستون سوم نیز عنوان متوسط سال درج شده است.

توضیح آن‌که، نرخ تورم اعلامی در این جدول بدین قرار است که به صورت عمودی نسبت به ماه مشابه از سال قبل و به صورت افقی در مقایسه با ماه قبل درج شده است؛ به عنوان مثال، نرخ تورم ماه‌های فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۱ به ترتیب ۱/۴۹۵ و ۴/۵۲۰ درج شده است. رقم ۴/۵۲۰ اعلامی برای اردیبهشت ماه این سال در مقایسه با فروردین ماه همان سال، ۳/۲۵ و در مقایسه با شاخص اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۰ که در جدول یادشده رقم ۰/۳۸۲ درج شده است، معادل ۴/۱۳۸ افزایش یافته است. بر این اساس، تورم سالانه اردیبهشت سال ۱۴۰۰ تا اردیبهشت سال ۱۴۰۱ معادل ۴/۱۳۸ است و مقصود از تورم سالانه مندرج در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز محاسبه آن بر همین مبنا می‌باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، با توجه به مراتب فوق، تورم سالانه هر ماه از سال نسبت به ماه مشابه در سال قبل در جدول یادشده درج شده و عدم امکان استخراج تورم سالانه به شرح مذکور در استعلام منتفی است. خاطرنشان می‌سازد نحوه محاسبه خسارت تأخیر تأدیه بر اساس فرمول زیر صورت می‌گیرد.

ارزش ریالی دین در زمان تأدیه = مبلغ ریالی اصل دین × عدد شاخص در زمان تأدیه دین

عدد شاخص در تاریخ اولیه برای ادای دین

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۱۰

۷/۱۴۰۱/۱۲۹۸

شماره پرونده: ۱۲۹۸-۱۶۸-۱۴۰۱ک

**استعلام:**

مستنبط از تبصره ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (اصلاحی ۹۴)، در مواردی که دادگاه حقوقی نیز مبادرت به صدور حکم به قیمت مال می‌نماید، قیمت زمان اجرای حکم ملاک است. حال با توجه به این امر که ممکن است مدت فاصله زمانی بسیار زیادی از زمان صدور حکم در دادگاه حقوقی به پرداخت مبلغی به عنوان قیمت مال تا زمان اجرای حکم وجود داشته باشد، آیا:

۱- اجرای احکام موظف است با انقضای مدت ۶ ماه از تاریخ نظریه مبادرت به کارشناسی مجدد قیمت نماید یا این امر مخالف اجراییه و منطوق رأی دادگاه است؟

۲- آیا اساساً دادگاه حقوقی خود می‌تواند در ضمن صدور رأی به این مهم اشاره نماید که قیمت زمان اجرای حکم ملاک بوده و با مضی مدت ۶ ماه از تاریخ نظریه (با قیاس بر تبصره ماده ۱۹ قانون کارشناسان) مجدداً می‌بایست کارشناسی انجام و قیمت به روز گردد یا دادگاه فاقد چنین اختیاری بوده و صرفاً می‌بایست حکم به مبلغی مشخص صادر و صرفاً همان مبلغ وصول گردد و دادگاه نمی‌تواند در رأی خود به لزوم ارزیابی مجدد اشاره نماید؟

**پاسخ:**

۱ و ۲ - اولاً، تبصره ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مربوط به جایی است که حکم به پرداخت قیمت مال بدون تعیین مبلغ صادر شود که در این صورت قیمت زمان اجرای حکم، ملاک است؛ اما اگر دادگاه رأی به پرداخت وجه صادر کند، از این تبصره خروج موضوعی دارد.

ثانیاً، مقررات تبصره ذیل ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ همان‌گونه که در متن آن آمده است، در مواردی قابل اعمال است که انجام معامله مستلزم تعیین قیمت عادلانه روز از طرف کارشناس رسمی است و نه در همه مواردی که کارشناسان اظهارنظر می‌کنند؛ اما چنانچه دادگاه نخستین میزان قیمت مال را با ارجاع امر به کارشناس، تعیین کند؛ ولی به دلیل طولانی شدن روند تجدید نظرخواهی، قیمت ارزیابی شده نظریه کارشناسی با افزایش فاحشی مواجه شود، دادگاه تجدید نظر می‌تواند با ارجاع امر به کارشناسی، میزان افزایش‌یافته را مورد لحوق حکم قرار دهد و این امر ارتباطی به حکم مقرر در تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ ندارد و در هر حال چنانچه دادگاه تجدید نظر بدون ارجاع مجدد به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

کارشناسی، وجه معینی را مورد لحوق حکم قرار دهد، در مرحله اجرای حکم بنا به جهت یادشده موجبی برای اعمال تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ نیست و رأی صادرشده از اعتبار امر مختوم برخوردار است و اجرای احکام جز اجرای رأی قطعی، اختیار و تکلیف دیگری ندارد.

ثالثاً، علی‌الاصول حکم دادگاه حقوقی در تعیین قیمت مال در فرض عدم توافق باید بر اساس ارزیابی کارشناس مشخص و معین باشد و دادگاه با ارجاع امر به کارشناس در جهت کشف قیمت مال بر مبنای خواسته حکم صادر می‌کند؛ بنابراین در فرض سؤال دادگاه حقوقی علی‌الاصول نمی‌تواند بدون تعیین قیمت به پرداخت قیمت روز (اجرا) حکم صادر کند و تعیین آن را به زمان وصول موکول نماید.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۲۳

۷/۱۴۰۱/۱۲۸۸

شماره پرونده: ۱۲۸۸-۱۴۲-۱۴۰۱ک

**استعلام:**

۱- با توجه به آنکه بزه پولشویی در زمره جرایم مذکور در تبصره ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد و حسب بند «ب» ماده ۱۰۹ همان قانون در صورتی که مبلغ آن بیش از ۱۰۰ میلیون تومان باشد، مشمول قواعد مرور زمان قرار نمی‌گیرد و از سوی دیگر جهت احراز وقوع بزه پولشویی لازم است که جرم منشأ اثبات گردد؛ لذا در صورتی که جرم منشأ مشمول مرور زمان تعقیب شده باشد، آیا امکان رسیدگی به بزه پولشویی وجود دارد؟

۲- در صورتی که قائل به امکان رسیدگی به بزه پولشویی به عنوان یک جرم مستقل باشیم، آیا تحقیقات انجام شده در دادسرا (که متعاقب وصول شکایت پولشویی انجام شده است) جهت اثبات وقوع جرم منشأ که مشمول مرور زمان شده است کفایت می‌نماید یا آنکه تحقیقات انجام شده در دادسرا نسبت به جرمی که مشمول مرور زمان شده است جهت احراز وصف «اثبات» برای جرم منشأ کافی نیست؟

۳- چنانچه تحقیقات انجام شده در دادسرا نسبت به جرم منشأ که مشمول مرور زمان شده است، جهت رسیدگی به بزه پولشویی کفایت نمی‌نماید راه حل مقتضی چیست؟ آیا باید قرار اناطه صادر نمود تا شاکی نسبت به طرح موضوع در دادگاه حقوقی و دریافت یک حکم اعلامی قدام نماید و وصف «اثبات» تنها پس از صدور حکم قطعی قابل تحقق است؟ یا موضوع از شمول موارد صدور قرار اناطه خارج است و اساساً دادگاه حقوقی امکان رسیدگی به موضوعی که دارای وصف کیفری است (به عنوان مثال جعل داده‌های رایانه‌ای) را ندارد؟ در این صورت چه اقدامی از سوی دادسرا متصور است؟

**پاسخ:**

۲-۱و۳) جرم پولشویی با توجه به تعریف آن در ماده ۲ قانون اصلاح قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۳/۷/۱۳۹۷، جرمی جدا و مستقل از جرم منشأ موضوع بند «الف» ماده یک این قانون است و با ارتکاب هر یک از رفتارهای مذکور در بندهای ماده ۲ قانون پیش‌گفته، مرتکب به اتهام جرم پولشویی قابل تعقیب و مجازات است؛ لذا چنانچه جرم منشأ به لحاظ شمول مرور زمان قابل تعقیب نباشد، این امر مانع از تعقیب و رسیدگی به جرم پولشویی پس از احراز وقوع جرم منشأ و صرف نظر از شمول مرور زمان نسبت به این جرم، نیست و صدور قرار اناطه در فرض سؤال موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۰۶

۷/۱۴۰۱/۱۲۷۴

شماره پرونده: ۱۲۷۴-۱۱۵-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

اولاً، آیا در شرکت‌های تعاونی مسکن دستگاه‌های دولتی، هیأت مدیره منتخب می‌تواند از شرکت واحد آپارتمانی خریداری کند؟

ثانیاً، با توجه به سکوت قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، نقض این تکلیف چه ضمانت اجرایی دارد؟ آیا می‌توان با استفاده از ملاک مواد ۱۲۹ تا ۱۳۳ لایحه اصلاحی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، معامله را باطل تلقی کرد؟

**پاسخ:**

اولاً، به موجب ماده ۵۹ (اصلاحی ۵/۱۲/۱۳۵۰) قانون شرکت‌های تعاونی «معاملات شرکت با هر یک از اعضاء هیأت مدیره یا بازرسان تابع مقررات و ضوابطی خواهد بود که به تصویب مجمع عمومی عادی شرکت برسد». وفق قسمت اخیر ماده ۱۰ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی «... معاملات مدیران شرکت‌های تعاونی و اتحادیه‌های تعاونی مشمول ماده ۱۲۹ قانون تجارت خواهد بود». همچنین مطابق ماده ۲۵ اساسنامه نمونه شرکت‌های تعاونی مسکن «معاملات هر یک از اعضای هیأت مدیره و مدیرعامل با تعاونی اعم از این که به طور مستقیم طرف معامله باشند و یا در شرکت یا مؤسسه یا بنگاه طرف قرارداد ذی‌نفع یا دارای سهم باشند، طبق ماده ۱۰ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، تابع مقررات ماده ۱۲۹ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ خواهد بود». بنابر مقررات یادشده، معامله مدیران شرکت تعاونی مسکن کارکنان ادارات و دستگاه‌های دولتی نیز مشمول مقررات و تشریفات مقرر در مواد ۱۲۹ تا ۱۳۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ است.

ثانیاً، به موجب مواد ۱۲۹، ۱۳۰ و ۱۳۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، مدیران شرکت نمی‌توانند بدون اجازه هیأت مدیره طرف معامله با شرکت واقع شوند و یا سهیم گردند و چنانچه مدیر یا مدیران بدون رعایت ترتیبات مقرر در این مواد طرف معامله با شرکت واقع شوند، ظرف سه سال از تاریخ انعقاد معامله و یا تا سه سال از تاریخ کشف آن، معامله قابل ابطال است؛ منظور از معاملات قابل ابطال، معاملاتی است

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

که علی‌الاصول صحیح هستند؛ اما یکی از طرفین یا هر دوی آن‌ها تحت شرایطی می‌توانند بطلان آن را از دادگاه صالح تقاضا کنند و تا زمانی که تقاضای ابطال آن نشده و دادگاه حکم بر بطلان معامله نداده است، معتبر و واجد آثار حقوقی هستند؛ اما در صورت بطلان، معامله از ابتدا باطل می‌شود و اثری بر آن مترتب نیست؛ بنابراین در فرض سؤال، خرید واحد آپارتمانی توسط اعضای هیأت مدیره شرکت تعاونی مسکن کارکنان دستگاه دولتی از شرکت مزبور تابع تشریفات مقرر در مواد قانونی فوق است و در صورتی‌که مجمع عمومی عادی این معاملات را تصویب نکند، قابل ابطال خواهد بود؛ اما در صورت تصویب توسط مجمع یادشده، معامله قابل ابطال نیست. تصویب این معاملات در مجمع همانند تصویب دیگر مصوبات است و مقنن نصاب خاصی را پیش‌بینی نکرده است. توضیح آن که تبصره ماده ۲۵ اساسنامه نمونه شرکت‌های تعاونی مسکن، منصرف از فرض سؤال و ناظر بر واگذاری واحدهای مسکونی به تمامی اعضا از جمله مدیران است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۱۰

۷/۱۴۰۱/۱۲۶۳

شماره پرونده: ۱۲۶۳-۵۳-۱۴۰۱ک

**استعلام:**

در اجرای ماده ۳ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز (اصلاحی ۱۴۰۰) و عضویت نماینده تام‌الاختیار رئیس قوه قضاییه در ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز و با عنایت به حضور مؤثر نمایندگی قوه در این ستاد که موجب تعامل بیشتر دستگاه‌های دخیل در امر مبارزه با قاچاق کالا و ارز با مراجع قضایی شده است، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا رؤسای کل دادگستری استان‌ها، عضو متناظر نماینده رئیس قوه قضاییه در کمیسیون استانی برنامه‌ریزی، هماهنگی و نظارت بر مبارزه با قاچاق کالا و ارز موضوع تبصره یک همین ماده (اصلاحی ۱۴۰۰) می‌باشند؟

**پاسخ:**

عضو متناظر نماینده رئیس قوه قضاییه در کمیسیون استانی برنامه‌ریزی، هماهنگی و نظارت بر مبارزه با قاچاق کالا و ارز موضوع تبصره یک ماده ۳ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، با عنایت به عبارت «نماینده تام‌الاختیار رئیس قوه قضاییه» مذکور در ماده ۳ قانون پیش‌گفته (اصلاحی ۱۴۰۰) و لحاظ آن‌که در استان سمتی به عنوان متناظر نماینده تام‌الاختیار رئیس قوه قضاییه وجود ندارد، تعیین آن با ریاست محترم قوه قضاییه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۲۰

۷/۱۴۰۱/۱۲۵۸

شماره پرونده: ۱۲۵۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

**استعلام:**

با توجه به این‌که در بند «ب» ماده ۲ قانون تخلفات، جرائم و مجازات‌های مربوط به اسناد سجلی و شناسنامه مقرر گردیده: «... از شناسنامه دیگری ... استفاده نمایند» آیا استفاده از کارت ملی هم مشمول مجازات مقرر در ماده فوق‌الذکر می‌گردد؟

**پاسخ:**

با توجه به اینکه در زمان تصویب قانون تخلفات، جرایم و مجازات‌های مربوط به اسناد سجلی و شناسنامه مصوب ۱۳۷۰ کارت ملی وجود نداشته است و با توجه به اینکه مطابق ماده ۳ قانون الزام اختصاص شماره ملی و کد پستی برای کلیه اتباع ایرانی مصوب ۱۳۷۶، کارت ملی به عنوان سند شناسایی اتباع ایرانی شناخته شده و مشمول کلیه احکام حقوقی و کیفری مربوط است؛ لذا استفاده از کارت ملی دیگری مشمول بند «ب» ماده ۲ قانون پیش‌گفته است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۲۳

۷/۱۴۰۱/۱۱۹۸

شماره پرونده: ۱۱۹۸-۶۶-۱۴۰۱ع

**استعلام:**

چنانچه در نتیجه گزارش اولیه شهرداری در خصوص تخلفات ساختمانی، در کمیسیون بدوی و سپس کمیسیون تجدید نظر ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، رأی صادر و قطعی شود و پس از ابلاغ رأی قطعی، گزارش مجددی از شهرداری مبنی بر بروز اشتباه در گزارش اولیه؛ مانند اشتباه در متراژ یا نوع تخلف ارسال شود، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

الف- آیا اصلاح رأی و یا صدور رأی اصلاحی از سوی کمیسیون تجدید نظر ماده ۱۰۰ یادشده در هر یک از این فروض امکان‌پذیر است؟: متخلف ظرف مهلت قانونی اعتراض کرده باشد؛ مهلت اعتراض تمام شده باشد و اعتراض واصل نشود؛ در مهلت سه ماهه قانونی به رأی کمیسیون تجدید نظر ماده ۱۰۰ مذکور اعتراض نشده و مهلت اعتراض تمام نشده باشد.

ب- با توجه به این‌که در آیین دادرسی افتراقی خاصی برای کمیسیون‌های تجدید نظر ماده ۱۰۰ قانون شهرداری پیش‌بینی نشده است، آیا فرض سؤال را می‌توان حسب مورد سهو قلم در گزارش شهرداری و یا نظایر آن تلقی کرد و مشمول رأی اصلاحی دانست؟

**پاسخ:**

اولاً، کمیسیون‌هایی که به دعاوی رسیدگی می‌کنند و تصمیم‌شان در قالب رأی می‌باشد، قاعده فراغ دادرس بر آن‌ها حاکم است و صرفاً در قالب مقررات آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی می‌توانند تصمیمات خود را اصلاح کنند؛ مانند کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی.

ثانیاً، در صورت گزارش شهرداری مبنی بر رفع تخلف یا فقدان آن، اجرای رأی صادره از کمیسیون‌های ماده ۱۰۰ قانون شهرداری سالبه به انتفای موضوع است.

ثالثاً، کمیسیون‌های بدوی و تجدید نظر ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در مواجهه با گزارش جدید شهرداری مبنی بر اشتباه بودن گزارش تخلف قبلی، تکلیفی ندارند و به سبب اعتبار امر مختومه و عدم پیش‌بینی اعاده دادرسی، کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری، صلاحیتی برای رسیدگی مجدد

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ندارد؛ ضمن آنکه فرض سؤال (اشتباه در گزارش اولیه تخلف از حیث  میزان و نوع تخلف) از موارد سهو قلم محسوب نمی‌شود تا کمیسیون صادرکننده رأی مجاز به اصلاح رأی از این حیث باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۲۷

۷/۱۴۰۱/۱۱۷۹

شماره پرونده: ۱۱۷۹-۸۳-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

چنانچه کمیسیون موضوع ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶، ملکی در محدوه شهر را در زمره اراضی موات تشخیص بدهد و متعاقباً اداره منابع طبیعی نیز نسبت به همین ملک تشخیص مرتع بدهد، آیا رسیدگی به اعتراض نسبت به برگ تشخیص اداره منابع طبیعی، مستلزم ورود در ماهیت و بررسی نوعیت زمین است یا به لحاظ عدم صلاحیت اداره منابع طبیعی و سابقه ابطال رأی موات، اتخاذ تصمیم بدون ورود در ماهیت امکان‌پذیر است؟

**پاسخ:**

در فرض سؤال که پس از تشخیص کمیسیون موضوع ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ مبنی بر موات دانستن ملکی، کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ملک را داخل در اراضی ملی تشخیص داده است، با لغو بعدی تشخیص کمیسیون ماده ۱۲ قانون زمین شهری، دادگاه ویژه مرکز استان (موضوع تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی) به عنوان مرجع صالح، در خصوص تشخیص ملی یا مستثنیات بودن ملک، رسیدگی و حسب مورد اتخاذ تصمیم می‌کند و از آنجا که اراضی ملی؛ اعم از اراضی موات است، به نظر می‌رسد صرف رأی قبلی بر ابطال تشخیص کمیسیون موضوع ماده ۱۲ قانون زمین شهری، مانع از رسیدگی و اتخاذ تصمیم از سوی دادگاه ویژه مرکز استان در تشخیص ملی بودن زمین نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۲۳

۷/۱۴۰۱/۱۱۶۴

شماره پرونده: ۱۱۶۴-۱/۱۶۸-۱۴۰۱ک

**استعلام:**

مستند به ماده ۳۴ قانون آیین دادرسی مدنی، چنانچه موکل زندان باشد، رئیس زندان یا معاون وی باید امضا یا اثر انگشت موکل ذیل وکالتنامه را تصدیق نمایند. آیا زمانیکه متهم در شعبه تحقیق حاضر گردیده و هنوز به زندان فرستاده نشده است، بازپرس یا دادیار شعبه تکلیفی دارد که پس از امضای متهم ذیل وکالتنامه، امضا یا اثر انگشت وی را تصدیق نماید یا باید ابتدا متهم به زندان فرستاده شده و سپس نسبت به اخذ وکالت اقدام گردد؟ آیا زمانی‌که متهم به صورت تحت نظر در کلانتری یا پلیس آگاهی می‌باشد هم امکان اخذ وکالت از وی وجود دارد؟

**پاسخ:**

مستفاد از اصل سی و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مواد ۵، ۶، ۴۸، ۶۱ و ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری و بند ۳ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ در خصوص حق دسترسی اشخاص به وکیل و تضمین این حق در فرآیند دادرسی و لحاظ ماده ۳۴ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ در مواردی که متهم در ایران حاضر و به وکیل دسترسی داشته باشد، تأیید امضاء یا مهر یا اثر انگشت وی توسط وکیل کفایت می‌کند و نیازی به تأیید مقام قضایی و یا سایر مقامات اداری و انتظامی نیست و در فرضی که متهم در مرجع انتظامی تحت نظر است، اخذ وکالت از وی فاقد منع قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۱۳

۷/۱۴۰۱/۱۱۳۸

شماره پرونده: ۱۱۳۸-۱۶۸-۱۴۰۱

**استعلام:**

ملاحظه می‌گردد که در برخی از پرونده‌ها یگان حفاظت سازمان میراث فرهنگی به عنوان اعلام‌کننده و گزارش‌دهنده جرم بوده و به همین جهت افراد یگان مذکور، خود را به عنوان ضابط خاص دادگستری معرفی می‌نمایند؛ حال باتوجه به اینکه طبق ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می‌کنند و طبق ماده ۲۹ قانون مذکور ضابطان دادگستری عبارتند از: الف- ضابطان عام شامل فرماندهان، افسران و درجه‌داران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که آموزش مربوط را دیده باشند. ب- ضابطان خاص شامل مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محول شده ضابط دادگستری محسوب می‌شوند؛ از قبیل رؤسا، معاونان و مأموران زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان، مأموران وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه و مأموران نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. همچنین سایر نیروهای مسلح در مواردی که به موجب قانون تمام یا برخی از وظایف ضابطان به آنان محول شود، ضابط محسوب می شوند. توضیح بیشتر اینکه به ضابطان عام از این جهت لفظ عام اطلاق می‌گردد که اولاً، دارای تمامی وظایف و اختیاراتی که در ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در خصوص ضابطان دادگستری درج گردیده (کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی) می‌باشند. ثانیاً، صلاحیت اقدام درباره کلیه جرایم را دارند. به ضابطان خاص نیز از این جهت لفظ خاص اطلاق می‌گردد که اولاً، فقط در حدود وظایف محول شده ضابط محبوس می‌شوند. ثانیاً، صلاحیت اقدام فقط در خصوص جرایمی را دارند که به موجب قوانین خاص تجویز شده است؛ بنابراین ملاحظه می‌گردد که ملاک و معیار ضابط خاص بودن صرفاً و صرفاً قانون می‌باشد ولاغیر. بدیهی است که قانون تعریف مشخص خود را داشته (احکام و مقررات الزام‌آور که توسط مقامی که اختیار قانونگذاری دارد، وضع و به موقع اجرا گذارده می‌شود) و مراجع ذی‌صلاح آن نیز در قانون اساسی بیان گردیده است. توضیح بیشتر اینکه در خصوص کلیه ضابطین خاص، قانون مربوط به خود را

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

همچون قانون حمایت قضایی از بسیج، قانون آمران به معروف و ناهیان از منکر، مأمورین انتظامی راه‌آهن، مأمورین جنگلبانی و ... را دارند. حال سؤال این است که آیا یگان مذکور ضابط خاص تلقی می‌شود؟

**پاسخ:**

مطابق بند «ب» ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تعیین ضابطان خاص دادگستری به موجب قانون است و با توجه به اختیارات و وظایف ضابطان دادگستری در تحقیقات مقدماتی که بر حقوق و آزادی‌های فردی مؤثر است، تا زمانی که مقنن به طور صریح مقامات و مأمورانی را به عنوان ضابط خاص تعیین نکرده باشد موجب قانونی برای احتساب آنها به عنوان «ضابط خاص» دادگستری وجود ندارد. بر این اساس در خصوص مأمورین یگان حفاظت وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی که مطابق بندهای ۷، ۸ و ۹ مصوبه مورخ ۸/۱۰/۱۳۷۸ شورای عالی امنیت ملی و در اجرای بند ۴ ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ ضابط شناخته شده بودند به لحاظ عدم تصویب مقررات مشابه در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مأمورین یگان حفاظت وزارتخانه یادشده، از تاریخ پایان اعتبار قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ دیگر ضابط دادگستری شناخته نمی‌شوند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۱۷

۷/۱۴۰۱/۱۱۱۰

شماره پرونده: ۱۱۱۰-۷۶-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

آیا امکان هبه درختان مثمر کشت‌شده توسط محکوم‌علیه بزه تصرف اراضی ملی به اداره منابع طبیعی پس از قطعیت دادنامه وجود دارد؟ در صورت صحت هبه، آیا قلع و قمع اشجار امکان‌پذیر است؟

**پاسخ:**

اولاً، اجرای حکم رفع تصرف عدوانی و اعاده وضع به حال سابق به استناد ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، مستلزم قلع و قمع بنا و اشجار و مستحدثات نیست؛ بلکه واحد اجرای احکام فقط محل مورد تصرف را از ید محکومعلیه خارج و تحویل محکومله مینماید و قلع و قمع موارد مذکور با توجه به مقررات تبصره ۲ ماده یادشده منوط به تقدیم دادخواست به دادگاه و صدور حکم در این خصوص است.

ثانیاً، در فرض سؤال؛ اعم از آنکه با لحاظ بند فوق رأی به قلع و قمع اشجار صادر شده و یا نشده باشد، با توجه به عمومات حاکم بر عقد هبه، متصرف عدوانی می‌تواند اشجار مثمر غرس‌شده در اراضی ملی را به محکوم‌له (اداره منابع طبیعی) هبه کند و در فرض پذیرش هبه، متهب اختیار هرگونه دخل و تصرف و استفاده از مال موهوبه را دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۲۳

۷/۱۴۰۱/۱۱۰۱

شماره پرونده: ۱۱۰۱-۲۵۰-۱۴۰۱

**استعلام:**

آیا دستگاه اینترنت ماهواره‌ای (استارلینک) که جدیداً وارد کشور شده است، دارای وصف کیفری است؟ به دیگر سخن می‌توان آن را مشمول قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره مصوب ۱۳۷۳ و اصلاحات آن دانست؟ یا می‌توان آن را صرفاً قاچاق کالا محسوب و مشمول آن قانون دانست؟

**پاسخ:**

موضوع قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره مصوب ۱۳۷۳ همان‌گونه که از نام آن پیداست و در مواد مختلف این قانون از جمله ماده ۵ و همچنین به صراحت در ماده ۱۴ آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۷۴ (اصلاحی ۱۳۷۵) اشاره شده است، صرفاً «تجهیزات گیرنده برنامه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای» است و دستگاه دریافت و ارسال اطلاعات اینترنت ماهواره‌ای (استارلینک) از شمول قلمرو این قانون خروج موضوعی دارد. چه‌آن‌که اولاً، در زمان تصویب قانون یادشده (سال ۱۳۷۳) اینترنت ماهواره‌ای در کشور ایران اصولاً مطرح نبوده و موضوعیت نداشته و سالبه به انتفاء موضوع بوده است. ثانیاً، قانون پیش‌گفته صرفاً ناظر به دستگاه‌های دریافت صدا و تصویر برنامه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای است؛ ولی اینترنت ماهواره‌ای، دستگاه «ارسال و دریافت اطلاعات» به شمار می‌رود که از نظر فنی و تخصصی از یکدیگر متفاوتند. بر این پایه و با توجه به اصل قانونمندی جرایم و مجازات‌ها مذکور در اصل سی و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مواد ۲، ۱۰، ۱۲، ۱۳ و ۱۸ قانون مجازات اسلامی و لزوم کشف نظر مقنن در مقام تفسیر قانون و با عنایت به لزوم تفسیر مضیق قوانین کیفری، تجهیزات ارسال و دریافت اطلاعات اینترنت از طریق ماهواره از شمول قانون موضوع استعلام خارج است. ولی اگر این تجهیزات بدون رعایت تشریفات قانونی مندرج در بند «ت» ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز وارد کشور شوند، مطابق مواد ۱۸ و ۱۸ مکرر این قانون کالای قاچاق محسوب و حمل، نگهداری، عرضه یا فروش این دستگاه‌ها مشمول تخلفات قانون یادشده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۲۰

۷/۱۴۰۱/۱۰۵۴

شماره پرونده: ۱۰۵۴-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

در دعاوی که خواسته مطالبه قیمت روز مبیع به جهت مستحق‌للغیر درآمدن آن است، با توجه به اینکه از تاریخ صدور حکم تا زمان اجرای آن شاهد نوسان و افزایش قیمت مبیع موضوع حکم می‌باشیم، آیا می‌توان در دادنامه ضمن صدور حکم به پرداخت قیمت روز مبیع، تصریح کرد که برآورد قیمت روز در مرحله اجرای حکم توسط قاضی اجرای احکام و با تعیین کارشناس مشخص خواهد شد؟

**پاسخ:**

در آرای وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ و ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، خریدار جاهل به مستحق‌للغیر بودن مبیع (فساد بیع) مستحق دریافت غرامت ناشی از کاهش ارزش ثمن پرداختی است؛ دادگاه میزان غرامت را مطابق عمومات ناظر بر میزان خسارت در دیون پولی (دعاوی مسؤولیت مدنی) عنداللزوم با ارجاع امر به کارشناس و بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، تعیین و در رأی خود به پرداخت آن حکم می‌کند و نمی‌تواند بدون تعیین غرامت، تعیین آن را به زمان وصول موکول کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۲۰

۷/۱۴۰۱/۱۰۲۸

شماره پرونده: ۱۰۲۸-۸۸-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

با توجه به حکم مقرر در بخش پایانی ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷) مبنی بر آنکه (... اگر صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی او دعاوی مانند مشروط یا بابت تضمین بودن چک یا تحصیل از طریق کلاهبرداری یا خیانت در امانت یا دیگر جرایم در مراجع قضایی اقامه کند اقامه دعوی مانع از جریان عملیات اجرایی نخواهد شد مگر در مواردی که مرجع قضایی ظن قوی پیدا کند یا از اجرای سند مذکور ضرر جبران‌ناپذیر وارد شود که در این صورت با اخذ تأمین مناسب قرار توقیف عملیات اجرایی صادر می‌نماید ...) خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

الف- منظور مقنن از مرجع قضایی ذکر شده در بخش پایانی ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳۹۷ قانون صدور چک چه مرجعی است؟ آیا مقصود دادگاه عمومی حقوقی است یا شورای حل اختلاف و یا دادگاه کیفری دو؟

ب- اگر دعوی اصلی با عنوان درخواست صدور اجراییه مستقیم برای چک در یک مرجع قضایی مانند دادگاه عمومی حقوقی یا شورای حل اختلاف مطرح باشد، آیا مرجع قضایی ذکر شده در بخش پایانی ماده یادشده هم باید همان مرجع قضایی فوق باشد یا می‌تواند مرجع قضایی دیگری هم باشد؟ به عنوان مثال، اگر درخواست صدور اجراییه مستقیم در شورای حل اختلاف مطرح باشد، آیا دعاوی مطرح شده در بخش پایانی ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷) باید در شورای حل اختلاف مطرح شود یا می‌تواند در دیگر مراجع قضایی مانند دادگاه عمومی حقوقی یا دادگاه کیفری دو هم مطرح شود؟ یا به عنوان مثال، اگر درخواست صدور اجراییه مستقیم در دادگاه عمومی حقوقی مطرح باشد، آیا دعاوی مطروحه در بخش پایانی ماده یادشده باید لزوماً در دادگاه عمومی حقوقی مطرح شود یا می‌تواند در دادگاه کیفری دو هم مطرح شود؟

ج- در صورت مثبت بودن پاسخ سوال قبلی و فراهم بودن موجبات طرح دعوای موضوع بخش پایانی ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷) در مرجع قضایی دیگری غیر از مرجع صادرکننده اجراییه، آیا مرجع قضایی دیگر می‌تواند قرار توقف عملیات اجرایی در مورد اجراییه صادرشده از یک مرجع قضایی دیگر را صادر کند؟ به عنوان مثال اگر دعاوی موجود در بخش پایانی ماده یادشده در مرجع کیفری (دادگاه کیفری دو)

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مطرح شده باشد و اجراییه مستقیم از دادگاه عمومی حقوقی یا شورای حل اختلاف صادر شده باشد، آیا دادگاه کیفری دو امکان صدور قرار توقف عملیات اجرایی برای اجراییه صادر شده از دادگاه عمومی حقوقی یا شورای حل اختلاف را دارد؟ یا به عنوان مثال، اگر دعاوی موضوع بخش پایانی ماده ۲۳ یادشده در دادگاه عمومی حقوقی مطرح شده باشد و اجراییه مستقیم از شورای حل اختلاف صادر شده باشد، آیا دادگاه عمومی حقوقی امکان صدور قرار توقف عملیات اجرایی برای اجراییه صادر شده از شورای حل اختلاف را دارد؟

**پاسخ:**

الف و ب- اولاً، در فرض استعلام که صادرکننده چک یا قائم‌مقام قانونی او در اجرای ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک حسب مورد دعوای مشروط یا بابت تضمین بودن چک یا تحصیل از طریق کلاهبرداری یا خیانت در امانت یا دیگر جرایم را در مرجع قضایی مطرح کرده است و همزمان در اجرای احکام حقوقی در راستای ماده یادشده برای چک موضوع شکایت نیز اجراییه صادر شده است، با عنایت به این‌که عبارات «ظن قوی پیدا کند» و «از اجرای سند مذکور ضرر جبران‌ناپذیر وارد گردد» در ماده ۲۳ قانون مذکور اموری است که باید توسط مرجع قضایی رسیدگی‌کننده احراز شود و اصولاً این امر توسط مرجع قضایی صادرکننده اجراییه که در مقام رسیدگی به ادعاهای طرفین نمی‌باشد، قابل احراز نیست؛ بنابراین مرجع قضایی صادرکننده قرار توقف عملیات اجرایی، حسب مورد دادسرا، دادگاه کیفری یا دادگاه حقوقی است که به دعاوی مذکور رسیدگی می‌کند.

ثانیاً، نظر به این که قانون اصلاح صدور چک مصوب ۱۳۹۷، نسبت به قانون شورای حل اختلاف، مؤخر می‌باشد و قانونگذار با علم و اطلاع از حدود صلاحیت شورای یادشده در ماده ۲۳ قانون اخیرالتصویب صدور اجراییه را به طور مطلق در صلاحیت دادگاه قرار داده است و نیز با لحاظ آن که سازوکار مقرر در ماده مذکور، متفاوت از بحث رسیدگی به دعاوی است که با نصاب خاصی در صلاحیت شورای حل اختلاف قرار گرفته است و با عنایت به تصریح مقنن در ماده یادشده به اجرای اجراییه از طریق اجرای احکام دادگستری و اینکه شورای حل اختلاف در حال حاضر دارای واحد اجرای احکام مستقل از دادگستری می‌باشد و با عنایت به اینکه صلاحیت شورای حل اختلاف استثنایی است و در موارد تردید باید به صورت مضیق تفسیر شود، لذا بر خلاف آنچه در فرض استعلام آمده است، اجرای حکم مقرر در ماده یادشده صرفاً از طریق دادگاه میسر است و از صلاحیت شورای حل اختلاف خارج است.

ج- با عنایت به اینکه «ظن قوی پیدا کردن» و «از اجرای سند مذکور ضرر جبران‌ناپذیری وارد شدن» اموری است که باید توسط مرجع قضایی رسیدگی‌کننده احراز شود و به طور معمول از سوی مرجع قضایی صادرکننده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اجراییه که در مقام رسیدگی به ادعاهای طرفین نمی‌باشد، قابل احراز نیست. بنابراین به نظر می‌رسد مرجع قضایی صادرکننده قرار توقف عملیات اجرایی، مرجع قضایی است که به دعاوی مذکور در این ماده رسیدگی می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۳۰

۷/۱۴۰۱/۱۰۱۷

شماره پرونده: ۱۰۱۷-۲۱۸-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

با عنایت به ماده ۳۳ قانون شورای حق اختلاف مصوب ۱۳۹۴ چنانچه اعضا و کارکنان شورا در انجام وظایف قانونی خود مرتکب تخلف شوند و یا حضور یا مشارکت مناسب در جلسات شورا نداشته باشند یا شرایط عضویت در شورا از دست بدهند، رئیس حوزه قضایی مراتب را مستنداً جهت رسیدگی به هیأت رسیدگی به تخلفات اعضا و کارکنان شورا موضوع ماده ۳۴ اعلام می‌کند. نظر به اینکه اعضا و کارکنان مجتمع‌های شورا تحت نظارت مستقیم سرپرست مجتمع‌های شورا فعالیت می‌نمایند، آیا سرپرستان شورا می‌توانند در صورت مشاهده هرگونه تخلف موضوع را رأسا به هیأت رسیدگی تخلفات بدوی جهت بررسی و رسیدگی انعکاس نمایند؟ در شهر تهران آیا رئیس حوزه قضایی «رئیس محاکم عمومی و انقلاب» می‌بایست از طریق شورا انجام شود؟

**پاسخ:**

قید عبارت «رییس حوزه قضایی» در ماده ۳۳ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ از باب «غلبه» است و رئیس حوزه قضایی می‌تواند این وظیفه را به یکی از معاونان خود تفویض کند و صرف صدور ابلاغ سرپرست مجتمع شورای حل اختلاف (که در اجرای ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی مصوب ۱۳۹۵ قانون پیش‌گفته صادر می‌گردد) برای اجرای تکلیف مقرر در این ماده کفایت نمی‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۱۶

۷/۱۴۰۱/۱۰۰۸

شماره پرونده: ۱۰۰۸-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

۱- چنانچه خوانده ساکن خارج از کشور باشد، آیا ابلاغ الکترونیک از طریق ثنا برای اطلاع وی کافی است و آیا مهلت دو ماه از تاریخ ابلاغ تا تشکیل جلسه موضوع ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ باید رعایت شود؟

۲- تأیید و اصالت رأی دادگاه صادره از کشور خارجی بر عهده کدام مرجع است و دادگاه باید در این خصوص با چه مرجعی مکاتبه کند؟

**پاسخ:**

۱- اولاً، چنانچه فرد مقیم و یا ساکن خارج کشور دارای حساب کاربری در سامانه ثنا باشد و به آن دسترسی داشته باشد، با توجه به حکم مقرر در ماده ۶۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و کافی دانستن صورت الکترونیکی یا محتوای الکترونیکی برای ابلاغ اوراق قضایی و با لحاظ ماده ۱۳ آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی مصوب ۲۴/۵/۱۳۹۵ رئیس محترم قوه قضاییه، صرف وصول الکترونیکی اوراق قضایی به حساب کاربری مخاطب در سامانه ابلاغ، ابلاغ محسوب می‌شود و نیازی به رعایت ترتیبات مقرر در ماده ۷۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیست.

ثانیاً، محل اقامت مخاطب در کیفیت و شیوه ابلاغ الکترونیکی مؤثر در مقام نیست؛ اما محاسبه مواعد برای اشخاص مقیم خارج از کشور مطابق ماده ۴۴۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، دو ماه است و مهلت مذکور در ماده ۶۴ این قانون نیز به اعتبار محل اقامت مخاطب است و ارتباطی به کیفیت ابلاغ اوراق قضایی ندارد. بر این اساس، در فرض سؤال تاریخ وصول الکترونیکی اوراق قضایی به حساب کاربری مخاطب مقیم و یا ساکن خارج کشور، تاریخ ابلاغ محسوب می‌شود و در نتیجه، مبدأ احتساب مهلت‌های اعتراض، تجدید نظر و یا فرجام‌خواهی همین تاریخ است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- به موجب ماده ۱۷۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و تبصره یک آن «به تقاضانامه اجرای حکم باید مدارک زیر پیوست شود: ۱- نسخه‌ای از رونوشت حکم دادگاه خارجی که صحت مطابقت آن با اصل به وسیله مأمور سیاسی یا کنسولی کشور صادرکننده حکم گواهی شده باشد با ترجمه رسمی گواهی‌شده آن به زبان فارسی...»؛ بنابراین در فرض سؤال، ارائه مدارک به نحو منعکس در ماده یادشده از وظایف متقاضی است و دادگاه تکلیفی به استعلام از مرجع خاصی ندارد. بدیهی است در خصوص ادعای جعلیت نسبت به مدارک ابرازی متقاضی، موضوع تابع عمومات حاکم است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۲۰

۷/۱۴۰۱/۹۷۸

شماره پرونده: ۹۷۸-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

۱- همانگونه که مستحضرید در حال حاضر اصل اسناد پیوست دادخواست به دفتر خدمات الکترونیک قضایی ارائه می‌شود و این دفتر این اسناد را اسکن و به همراه دادخواست نزد دادگاه ارسال می‌کند. بر این اساس، آیا خواهان مکلف به ارائه اصل اسناد در جلسه رسیدگی مطابق ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است یا ارائه اصل آن به دفتر خدمات الکترونیک قضایی و اسکن آن کافی است؟

۲- ضمانت اجرای عدم اظهار انکار، تردید و یا جعل پس از جلسه اول رسیدگی در فرض سکوت و یا عدم حضور در این جلسه چیست؟ آیا دادگاه باید به آن اعتنا کند؟

۳- چنانچه خواهان در واقع به اصل اسناد پیوست دادخواست دسترسی نداشته باشد، آیا همچنان ضمانت اجرای موضوع ماده فوق حاکم است یا تنها در صورت توانایی در ارائه و عدم اعتنا به تکلیف قانونی، ماده ۹۶ یادشده و ضمانت اجرای آن قابل اجرا است؟

۴- چنانچه خواهان ادله متعددی پیوست دادخواست کرده باشد و نسبت به یکی از آنها اظهار انکار و یا تردید شود و اصل این سند در جلسه اول ارائه نشود، آیا با توجه به سکوت قانون‌گذار سند انکار شده از عداد دلایل خواهان خارج می‌شود؟

**پاسخ:**

۱- اولاً، با توجه به حکم مقرر در بند ۱۷ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و همچنین ماده ۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، اصحاب دعوا باید رونوشت‌های تقدیمی خود را با اصل تطبیق داده و پس از الصاق تمبر مقرر در قانون به مرجع صالح تقدیم کنند؛ اما با عنایت به حکم موضوع ماده ۶۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و پذیرش صورت یا محتوای الکترونیکی اسناد در فرایند دادرسی و با لحاظ ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی دفاتر و کانون خدمات الکترونیک قضایی مصوب ۲۳/۵/۱۴۰۱ رئیس محترم قوه قضاییه، این دفاتر پس از مطابقت اسناد الکترونیکی با اوراق ابرازی از سوی متقاضی، آن را از طریق سامانه خدمات

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

الکترونیک قضایی به مرجع صالح ارسال می‌کنند و این اقدام دفتر خدمات الکترونیک قضایی به منزله تصدیق مندرج در ماده ۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است و از این حیث برای شروع به رسیدگی کفایت می‌کند.

ثانیاً، با عنایت به مقررات مختلف قانونی مانند مواد ۲۷۸ و ۲۷۹ قانون مدنی و مواد ۱۲۸۴ و بعد این قانون و مواد ۲۲۳، ۳۰۷ و ۳۱۱ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و مواد ۶۳ و ۶۵ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، کپی یا تصویر یا رونوشت سند، سند محسوب نمی‌شود و اعتبار سند را ندارد و ارائه کپی یا تصویر یا رونوشت مصدق سند در دادگاه به معنای اعتبار آن به عنوان سند نیست؛ بلکه آنچه مورد استناد قرار می‌گیرد، اصل سند است و به همین علت به موجب ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، خواهان باید اصل اسنادی که رونوشت آن را ضمیمه دادخواست کرده است، در جلسه دادگاه حاضر نماید و خوانده نیز باید اصل و رونوشت اسنادی را که می‌خواهد به آن‌ها استناد نماید، در جلسه دادرسی حاضر نماید. بنا به مراتب یادشده، در فرض سؤال با وجود تصدیق اسناد ابرازی از سوی دفاتر خدمات الکترونیک قضایی، تکلیف مقرر در ماده ۹۶ قانون اخیرالذکر مبنی بر ارائه اصل اسنادی که رونوشت آنها ضمیمه دادخواست شده است، در جلسه دادرسی به قوت و اعتبار خود باقی است.

۲- واژه «حتی‌الامکان» در ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به معنی آن است که انکار یا تردید باید در جلسه اول به عمل آید؛ مگر آن‌که طرح آن در این جلسه امکان‌پذیر نباشد؛ صراحت ذیل این ماده در مورد واخواهی نیز مؤید این نظر است. تشخیص مصادیقی که انکار یا تردید در جلسه اول دادرسی امکان‌پذیر نیست، بر عهده دادگاه رسیدگی‌کننده است؛ مانند موردی که به تجویز قانون، خواهان، اسنادی را که پیوست دادخواست نکرده است، پیش از جلسه اول یا حین این جلسه ارائه کند که برای خوانده، امکان انکار یا تردید نسبت به آن سند نباشد و با توجه به ملاک ماده ۹۷ همان قانون، درخواست مهلت کند.

۳- عدم ارائه اصل سند عادی در فرض اعلام انکار و تردید باعث خروج آن از عداد دلایل خواهان می‌شود؛ در این خصوص بین توانایی یا عدم توانایی دسترسی خواهان تفاوتی نیست. شایسته ذکر است در فرض سؤال، چنانچه خواهان مدعی باشد اصل سند نزد ثالث است، موضوع تابع قوانین و مقررات حاکم بر وجود اسناد نزد شخص ثالث؛ از جمله ماده ۲۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۴- در فرض تعدد ادله استنادی خواهان و عدم ارائه اصل یکی از آنها، فقط سند عادی مذکور در صورت اعلام انکار یا تردید خوانده از عداد دلایل وی خارج می‌شود و دادگاه به دیگر ادله خواهان رسیدگی می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۱۷

۷/۱۴۰۱/۹۷۶

شماره پرونده: ۹۷۶-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

اگر دعوایی به خواسته تأیید فسخ قرارداد مطرح شود و دادگاه با احراز صحت قرارداد، حکم به بطلان دعوا صادر کند، پس از قطعیت رأی، آیا دعوا به خواسته بطلان همان قرارداد مسموع است؟

**پاسخ:**

از آنجایی که در دعوای تأیید فسخ قرارداد، صحت قرارداد مفروغ‌عنه بوده و در خصوص آن ادعایی مطرح نشده است تا مورد رسیدگی دادگاه قرار گیرد؛ بنابراین، پس از صدور حکم به بطلان دعوای تأیید فسخ قرارداد، رسیدگی به دعوای بطلان آن قرارداد با منع قانونی مواجه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۱۷

۷/۱۴۰۱/۹۷۰

شماره پرونده: ۹۷۰-۸۸-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

در چک‌های صیادی جدید ماهیت ثبت در سامانه بانکی چیست؟ آیا شرط صحت است یا شرط لزوم؟ به عبارتی، آیا می‌توان گفت به سبب عدم ثبت در سامانه، صدور چک هم صورت نگرفته است؟

**پاسخ:**

به‌موجب تبصره یک اصلاحی ۲۹/۱/۱۴۰۰ ماده ۲۱ مکرر قانون صدور چک مصوب ۱۳/۸/۱۳۹۷، ثبت چک در سامانه صیاد، شرط اعتبار و شمول قوانین مربوط به چنین سندی است و در صورت عدم ثبت در این سامانه، چک ماهیت تجاری خود را از دست می‌دهد و دارنده نمی‌تواند از مزایای اسناد تجاری استفاده کند و روابط طرفین تابع عمومات قانون مدنی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۱۷

۷/۱۴۰۱/۹۵۶

شماره پرونده: ۹۵۶-۱۱۵-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

در موارد متعددی پس از صدور حکم ورشکستگی و در جریان تصفیه امر ورشکستگی، در اثر تورم و ارزش افزوده‌ای که اموال پیدا کرده است، ارزش دارایی ورشکسته چندین برابر بدهی‌های وی می‌شود. در این خصوص خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

الف- آیا در اجرای قسمت اخیر رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۳۴۷/۱۲/۱۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور طلبکاران همچنان از دریافت خسارت تأخیر تأدیه پس از تاریخ توقف محروم هستند؟

ب- با توجه به این‌که مبنای صدور حکم ورشکستگی فزونی بدهی‌های تاجر بر دارایی وی است، در فرض سؤال که در جریان تصفیه ارزش دارایی تاجر بیش از میزان بدهی وی است، آیا حسب مورد طلبکاران یا اداره تصفیه امور ورشکستگی و یا خود ورشکسته می‌توانند دادخواستی به خواسته صدور حکم بر اعلام خروج ورشکسته از حالت ورشکستگی و با لحاظ ملاک ماده ۲۱ آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۸/۶/۱۳۹۹ رئیس محترم قوه قضاییه تقدیم کنند؟

**پاسخ:**

الف- به موجب رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۴/۱۲/۱۳۴۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به نحو اطلاق طلبکاران ورشکسته حق مطالبه خسارت تأخیر تأدیه ایام بعد از تاریخ توقف را ندارند؛ بنابراین، اداره تصفیه امور ورشکسته نمی‌تواند خسارت تأخیر تأدیه را محاسبه و از محل مازاد اموال تاجر ورشکسته که در اثر تورم ارزش افزوده یافته‌اند، استیفا کند.

ب- در فرض سؤال که به لحاظ شرایط اقتصادی، ارزش دارایی ورشکسته افزایش یافته و بیش از میزان بدهی او شده است، صدور حکم به اعلام خروج ورشکسته از حالت ورشکستگی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا با وجود بقاء و اعتبار حکم ورشکستگی که در زمان خود صحیحاً صادر شده است، اقامه دعوایی با خواسته مذکور مطابق موازین قانونی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۱۳

۷/۱۴۰۱/۹۴۶

شماره پرونده: ۹۴۶-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

به استحضار می‌رساند در خصوص رسیدگی به دعاوی حقوقی با خواسته‌های متعدد که خواسته‌ها حالت طولی و سبب و مسببی دارد؛ مانند اثبات وقفیت و خلع ید؛ به نحوی که از ارکان خواسته دوم، خواسته اولی است؛ اختلاف نظر است. برخی قضات معتقدند استماع خواسته دوم پیش از صدور حکم قطعی در خصوص خواسته اول ممکن نیست و به همین سبب قرار عدم استماع دعوا صادر می‌کنند؛ اما برخی بر این عقیده‌اند که این دعوا نسبت به خواسته دوم هم قابل استماع است؛ زیرا قدر متیقن آن است که با بررسی قضایی و احراز و قبول خواسته اول سبب آن ایجاد شده است و خواسته دوم هم متقارن و با یک فاصله زمانی معقول قابل بررسی است. خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

**پاسخ:**

در صورت طرح دعاوی متعدد در یک پرونده که رسیدگی به برخی از دعاوی مستلزم اثبات دیگری باشد؛ مانند اثبات وقفیت و خلع ید و یا اثبات مالکیت و خلع ید؛ با توجه به حکم مقرر در ماده ۶۵ و ملاک ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که اشاره دارد در صورتی‌که رسیدگی به آن دعوا در صلاحیت دادگاه دیگری باشد دادرسی متوقف می‌شود؛ در فرض سؤال چنانچه دادگاه رسیدگی‌کننده، صلاحیت رسیدگی به هر دو دعوا را داشته باشد، می‌تواند به همه دعاوی به صورت همزمان رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۲۴

۷/۱۴۰۱/۹۴۴

شماره پرونده: ۹۴۴-۱۶۰-۱۴۰۱ ع

**استعلام:**

در مورد احکام کمیسیون ماده صد شهرداری که در هیأت تجدید نظر رأی قطعی برای آن صادر شده است، چنانچه اعاده دادرسی نسبت به آن مطرح شود و جهت آن انتفاء نقشه تفصیلی حاکم بر زمان صدور حکم (امنیت ساخت به جهت فضای سبز) و تجویز ساخت و ساز مسکونی حاضر باشد، آیا کمیسیون حق رسیدگی به این دعوا را دارد؟ برخی از قضات معتقدند که با توجه به مبانی موجود و از جمله ماهیت شبه کیفری بودن تخلفات ساختمانی و ملاک مواد ۹۸ و ۱۱۵ قانون تشکیلات دیوان عدالت اداری و بند «ج» ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری و اخف شدن قانون مؤخر، امکان قبول اعاده دادرسی است و برخی هم گفته‌اند که چون قانون صریح نیست، اصل بر ممنوعیت است. نظر آن مرجع کدام است؟

**پاسخ:**

اولاً، هدف مقنن از پیش‌بینی تخریب بنا، اعاده وضعیت ملک به حالت کاربری سابق (اولیه) (در فرض سؤال، فضای سبز) است که در فرض استعلام با لحاظ تصویب طرح تفصیلی و خروج ملک از شمول فضای سبز و در نتیجه تغییر کاربری ملک به مسکونی، اجرای حکم تخریب بنا منتفی است و ضرورت احترام به مالکیت اشخاص موضوع اصل چهل و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز اقتضای چنین نظری را دارد؛ بنابراین در خصوص حکم به محکومیت تخریب، شهرداری با تکلیفی مواجه نیست.

ثانیاً، در قوانین و مقررات موضوعه، اعاده دادرسی نسبت به آراء کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی پیش‌بینی نشده است و نمی‌توان با اخذ ملاک از ماده ۱۱۵ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ و یا مواد مربوطه از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، به جهت ممکن نبودن اجرای رأی و یا منتفی‌شدن موضوع اجرا، پرونده را بار دیگر در کمیسیون ماده ۱۰۰ یادشده مطرح کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۲۷

۷/۱۴۰۱/۹۰۷

شماره پرونده: ۹۰۷-۸۳-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

۱- چنانچه با تطبیق نقشه‌های **UTM** مشخص شود نسبت به نوعیت قطعه زمینی یک بار در مراجع قانونی رسیدگی و رأی صادر شده است؛ اما معترض آن شخص دیگری بوده است، آیا اعتراض بعدی شخص دیگری با ادعای مالکیت نسبت به قطعه مذکور پذیرفته است؟

۲- چنانچه قطعه زمینی در کمیسیون رفع تداخلات مطرح شده و نسبت به آن تصمیم مقتضی اتخاذ شده باشد، آیا این تصمیم مانع اقامه دعوای احراز مالکیت (تبصره ۲ ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹) است؟

۳- خوانده دعوای اعتراض به آگهی تشخیص (احراز مالکیت) چه اشخاصی هستند؟ آیا وراث یا سلسله ایادی قبلی نیز باید خوانده دعوا قرار گیرند؟

۴- با توجه به این‌که دعاوی مذکور دارای آثاری مانند ابطال سند یا اصلاح سند می‌باشند، آیا به این متفرعات نیز در شعب ویژه رسیدگی می‌شود یا طبق قاعده دادگاه محل وقوع ملک صالح به رسیدگی است؟

۵- چنانچه سوابق ملک حکایت از زاغه (محل نگهداری گوسفند)، آسیاب یا محل انباشت خرمن داشته باشد، آیا موارد مذکور احیاء قلمداد می‌شود؟

۶- با توجه به تعریف مواد ۱۴۱ و ۱۴۲ قانون مدنی و تعریف آیین‌نامه قانون زمین شهری از احیا مصوب ۲۴/۳/۱۳۷۱ هیأت وزیران، آیا می‌توان شخم غیر مسبوق به زراعت را حمل بر احیاء دانست و اراضی را از حالت موات خارج دانست؟

**پاسخ:**

۱- در فرض سؤال که در خصوص نوعیت قطعه زمینی، یک بار در مراجع قانونی اظهار نظر شده است، صرف ورود به رسیدگی اعتراض اشخاص دیگری (غیر از معترض قبلی یا قائم‌مقام وی) علی‌الاصول بلامانع است؛ زیرا عدم پذیرش اعتراض متکی به دلیل، فاقد وجاهت قانونی است و قانون به صراحت آن را منع نکرده است؛ بدیهی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است در رسیدگی به اعتراض اشخاص ثالث غیر از معترض قبلی، مرجع رسیدگی‌کننده سوابق امر را نیز مورد توجه قرار می‌دهد.

۲- تبصره ۳ الحاقی به ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی موضوع ماده ۵۴ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقاء نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴، نافی صلاحیت محاکم دادگستری در رسیدگی به دعوای احراز مالکیت وفق تبصره یک ماده ۹ قانون مذکور نیست؛ زیرا، دادگستری مرجع عام تظلمات است و اصولاً محدوده و قلمرو صلاحیت و وظایف کمیسیون رفع تداخلات خارج از مقوله رسیدگی قضایی به دعاوی است.

۳- دعوای اعتراض به آگهی تشخیص منابع ملی‌شده و مستثنیات موضوع تبصره‌های ۲ و ۳ ماده ۲ تصویب‌نامه قانون ملی شدن جنگل‌های کشور مصوب ۱۳۴۱، باید به طرفیت منابع طبیعی مطرح شود و مرجع رسیدگی‌کننده با اسناد و مدارک پیوست دادخواست و رعایت سلسله ایادی قبل، ذی‌نفعی خواهان را احراز می‌کند و نیازی به طرف دعوا قرار دادن تمامی ایادی قبلی و وراث نیست.

۴- در مواردی‌که اشخاص؛ اعم از حقیقی و حقوقی به اسناد مالکیت صادره به نام سازمان منابع طبیعی یا تصمیم هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی اعتراض می‌کنند، خواسته باید شامل ابطال برگ تشخیص و ابطال سند مالکیت باشد و شعب ویژه رسیدگی‌کننده مستقر در مرکز استان به تبع رسیدگی به اصل دعوا به موضوع ابطال سند نیز رسیدگی و در این خصوص اظهار نظر می‌کنند.

۵ و ۶- در فرض سؤال تشخیص مصادیق احیاء با لحاظ حکم مقرر در ماده یک آیین‌نامه اجرایی قانون زمین شهری مصوب ۲۴/۳/۱۳۷۱ هیأت وزیران، ماده ۱۴۱ قانون مدنی و تعریف احیاء اراضی در ماده یک لایحه قانونی نحوه واگذاری و احیای اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی و عرف حاکم بر هر منطقه بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است. صرف شخم زمین غیر مسبوق به زراعت وفق مواد ۱۴۱ و ۱۴۲ قانون مدنی احیاء تلقی نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۳۰

۷/۱۴۰۱/۹۰۵

شماره پرونده: ۹۰۵-۸۸-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

۱- ماهیت تأمین موضوع ماده ۲۳ قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷) مذکور چیست؟ آیا تضمینی جهت جبران خسارت ناشی از توقیف عملیات اجرایی است یا محلی جهت استیفای مبلغ چک در صورت رد ادعای منجر به توقیف عملیات اجرایی؟

۲- چنانچه تأمین مأخوذه جهت جبران خسارت ناشی از توقیف باشد، آیا مطالبه خسارت مستلزم طرح دادخواست جداگانه به مانند دستور موقت است؟ و در صورتی که تأمین یادشده جهت استیفای مبلغ چک و در قالب وثیقه عینی باشد و نه وجه نقد، دادگاه به چه ترتیبی باید عمل کند؟

۳- تأمین مأخوذه تا چه زمانی باید نزد دادگاه باقی بماند؟

**پاسخ:**

۱ و ۳- اولاً، هدف مقنن از اخذ تأمین مقرر در ماده ۲۳ اصلاحی قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷، ایجاد تضمین و اطمینان بیشتر برای جبران خسارات احتمالی وارده به دارنده چک (محکوم‌له) در اثر توقف عملیات اجرایی است؛ بنابراین هنگام اخذ تأمین باید با توجه به این موضوع، تأمین به‌گونه‌ای اخذ شود که جبران خسارات احتمالی تضمین شود. به همین سبب علی‌الاصول از محل تأمین مزبور که شخص ثالث سپرده است، استیفای مبلغ اجراییه امکان‌پذیر نیست؛ مگر آن‌که در قرار قبولی تأمین یادشده، استیفای مبلغ اجراییه (محکوم‌به) از محل تأمین سپرده شده، توسط شخص ثالث نیز پیش‌بینی و تصریح شده باشد که در این صورت با لحاظ ملاک تبصره ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، وصول مبلغ اجراییه از محل تأمین مأخوذه از ثالث فاقد منع قانونی است؛ اما در صورتی که تأمین سپرده شده از اموال صادرکننده (محکوم‌علیه) باشد، با عنایت به مواد ۲۱ و ۵۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، استیفای مبلغ اجراییه از آن به عنوان مال صادرکننده فاقد اشکال است.

ثانیاً، از آنجا که مقنن در ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳۹۷ قانون صدور چک، بر خلاف حکم مقرر در مواد ۱۲۰ و ۳۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مهلت خاصی را جهت طرح دعوای مطالبه خسارت و متعاقباً رفع اثر از تأمین مأخوذه در صورت عدم طرح دعوا در این مهلت پیشبینی نکرده است، تعیین چنین مهلتی به نظر مقام قضایی رسیدگیکننده است که با لحاظ ملاک ماده ۳۲۴ قانون یادشده آن را تعیین

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

میکند و در صورتی که ظرف این مهلت دعوای مطالبه خسارت مطرح نشود، به دستور دادگاهی که تأمین را گرفته است، با رفع توقیف از تأمین، مسترد می‌شود.

۲- در صورتی که ادعای صادرکننده چک به موجب حکم قطعی مردود شده باشد، دارنده چک (محکوم‌له) می‌تواند برابر قواعد عام مسؤولیت مدنی و با رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی به طرفیت صادرکننده یا ثالث دعوای مطالبه خسارت ناشی از توقف عملیات اجرایی اقامه کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۱۶

۷/۱۴۰۱/۸۶۸

شماره پرونده: ۸۶۸-۱/۳-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

به استحضار می‌رساند در خصوص صلاحیت رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی نسبت به اموال توقیفی در راستای اجرای احکام کیفری مانند دیه، اختلاف نظر وجود دارد. برخی با استفاده از ملاک ماده ۱۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، رسیدگی به این دعاوی را در صلاحیت دادگاه حقوقی می‌دانند؛ این در حالی است که برخی معتقدند ماده ۱۱۱ یادشده در حدود نص باید تفسیر شود و به قرار تأمین صادره در دادسرا اشاره دارد که هنوز پرونده در دادگاه کیفری دو مطرح نشده است و از طرفی هرگونه ایراد و مانع موجود در اجرای احکام کیفری باید توسط دادگاه کیفری دو تعیین تکلیف شود. خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

**پاسخ:**

در خصوص مرجع رسیدگی‌کننده به اعتراض ثالث اجرایی نسبت به مال توقیف‌شده از سوی مرجع کیفری، موضوع در کمیسیون‌های متعدد این اداره کل مطرح شد و نسبت به آن دو دیدگاه به شرح زیر وجود دارد:

دیدگاه نخست:

هرگاه شخص ثالث به توقیف مال در مقام اجرای حکم قطعی کیفری (اعتراض ثالث اجرایی) اعتراض کند و موضوع مشمول ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ باشد، مرجع مجری رأی، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند و چنانچه مشمول ماده ۱۴۷ قانون یادشده باشد، با توجه به استثنایی بودن رسیدگی به دعوای حقوقی در مرجع کیفری و از آن‌جا که این رسیدگی (اعتراض ثالث اجرایی) مستلزم ورود و اتخاذ تصمیم نسبت به امر حقوقی (مالکیت) است که پس از پایان دادرسی کیفری و مستقل از امر کیفری در مقام اجرای حکم بروز کرده است، با استفاده از قیاس اولویت نسبت به حکم مقرر در ماده ۱۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به دعوای مزبور باید در دادگاه حقوقی صالح وفق ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ رسیدگی شود.

دیدگـاه دوم:

در فرض سؤال که شخص ثالث نسبت به توقیف مال در مقام اجرای حکم کیفری معترض است، مطابق تبصره ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اقدام می‌شود و رسیدگی به اعتراض شخص ثالث نسبت به توقیف مال در این قسمت، در صلاحیت دادگاه کیفری نخستین است که حکم زیر نظر آن اجرا می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۱۶

۷/۱۴۰۱/۸۶۲

شماره پرونده: ۸۶۲-۸۸-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

با توجه به ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳۹۷/۸/۱۳ قانون صدور چک که مصادیقی از امکان طرح دعوا از سوی صادرکننده چک علیه دارنده را مطرح کرده است و با عنایت به این که در این مقرره نحوه طرح دعوا و مرجع صالح برای رسیدگی به روشنی اعلام نشده است، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- صرف نظر از این‌که خواسته اصلی خواهان کدام یک از مصادیق مذکور در ماده ۲۳ یادشده باشد، آیا اساساً طرح دعوای ابطال اجراییه صادره از دادگاه در خصوص چک قابلیت استماع دارد؟

۲- چنانچه پاسخ پرسش اول مثبت باشد، آیا این دعوا تنها باید در شعبه دادگاه صادرکننده اجراییه رسیدگی شود یا هر یک از شعب محاکم حقوقی در این خصوص صالح به رسیدگی هستند؟

۳- آیا صرف طرح دعوای ابطال اجراییه چک با این ادعا که چک موضوع اجراییه بابت ضمانت بوده یا مشروط به تحقق شرطی بوده است، بدون طرح خواسته اثبات ضمانتی بودن چک یا اثبات مشروط بودن آن مطابق ماده ۲۳ یادشده قابل استماع است یا خواهان باید در دادخواست تقدیمی، اثبات ضمانتی یا مشروط بودن چک را به صراحت به عنوان یکی از خواسته‌های خود قرار دهد؟

۴- در صورتی که خواهان (صادرکننده چک) مدعی بازپرداخت مبلغ چک به دارنده پس از صدور گواهینامه عدم پرداخت باشد، آیا صرف خواسته ابطال اجراییه چک به دلیل مذکور (با توجه به این‌که این مصداق در ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳۹۷/۸/۱۳ قانون صدور چک ذکر نشده است) قابل استماع است؟

۵- چنانچه صادرکننده چک مطابق ماده ۲۳ یادشده شکایت تحصیل چک از طریق کلاهبرداری یا خیانت در امانت و یا جرایم دیگر را مطرح کند، آیا مرجع کیفری می‌تواند با صدور قرار توقف عملیات اجرایی یا با دستوری مشابه، مستقیماً و رأساً عملیات اجرایی تحت نظر دادگاه حقوقی (صادرکننده اجراییه) در واحد اجرای احکام مدنی را متوقف کند؟

۶- در صورت منفی بودن پاسخ پرسش فوق، مرجع و یا دادگاه صالحی که دستور توقف عملیات اجرایی چک را صادر می‌کند، کدام است؟ آیا صادرکننده چک باید همزمان با طرح شکایت کیفری، دعوای حقوقی ابطال اجراییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

چک به جهت تحصیل از طریق مجرمانه را مطرح و از دادگاه حقوقی توقف عملیات اجرایی را درخواست کند؟ در این صورت این دعوا در کدام دادگاه قابلیت رسیدگی دارد؛ شعبه دادگاه صادرکننده اجراییه یا تمامی شعب محاکم حقوقی؟

**پاسخ:**

۱- وفق قسمت اخیر ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳۹۷/۸/۱۳ قانون صدور چک، اگر صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی او دعوایی مانند مشروط یا بابت تضمین بودن یا تحصیل چک از طرق مجرمانه اقامه کند، در موارد مذکور در این ماده، مرجع قضایی رسیدگی‌کننده قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می‌کند؛ بنابراین از آنجایی که موضوع دعوا یا شکایت حسب مورد در مرجع قضایی ذی‌صلاح حقوقی یا کیفری طرح می‌شود، اقامه دعوای مستقل ابطال اجراییه منتفی است و صدور قرار توقف عملیات اجرایی منوط به اقامه دعوای مذکور نیست؛ بلکه مرجع قضایی رسیدگی‌کننده به دعاوی موضوع قسمت اخیر ماده یادشده با احراز شرایط مقرر، قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می‌کند. بدیهی است در صورتی‌که ادعای صادرکننده به موجب حکم قطعی اثبات شود، با عنایت به ذیل ماده ۲۳ یادشده و ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، صادرکننده اجراییه رأساً یا به درخواست صادرکننده به اقتضای مورد، اجراییه را ابطال یا عملیات اجرایی را الغا می‌کند. بر این اساس، در فرض سؤال دعوای مستقل ابطال اجراییه چک موضوعاً منتفی است.

۲- با توجه به پاسخ فوق، پاسخ به این سؤال منتفی است.

۳- با عنایت به این‌که مقنن در ذیل ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳۹۷/۸/۱۳ قانون صدور چک، طرح دعاوی حقوقی یا کیفری متعددی را از سوی صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی او به صورت تمثیلی پیش‌بینی کرده است و با توجه به این‌که پس از اثبات این دعاوی، دادگاه صادرکننده اجراییه مربوط به چک با عنایت به مواد ۱۱ یا ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، حسب مورد دستور ابطال، اصلاح اجراییه و یا تعطیل اجرا را صادر می‌کند؛ علی‌الاصول نیازی به طرح دعوای مستقل ابطال اجراییه نیست. دعوای ابطال اجراییه به جهات موصوف و پاسخ بند یک، غیر قابل استماع است.

۴- با عنایت به پاسخ‌های فوق، طرح دعوای ابطال اجراییه منتفی است.

۵- در فرض استعلام که صادرکننده چک یا قائم‌مقام قانونی او در دادسرا شکایت کیفری مبنی بر خیانت در امانت یا کلاهبرداری در خصوص چک مزبور مطرح کرده است و همزمان در اجرای احکام حقوقی در راستای ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳۹۷/۸/۱۳ قانون صدور چک برای چک موضوع شکایت نیز اجراییه صادر شده است، با عنایت به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

این‌که عبارات «ظن قوی پیدا کند» و «از اجرای سند مذکور ضرر جبران‌ناپذیر وارد گردد» در ماده یادشده اموری است که باید توسط مرجع قضایی رسیدگی‌کننده احراز شود و اصولاً این امر توسط مرجع قضایی صادرکننده اجراییه که در مقام رسیدگی به ادعاهای طرفین نمی‌باشد، قابل احراز نیست؛ بنابراین مرجع قضایی صادرکننده قرار توقف عملیات اجرایی، حسب مورد دادسرا یا دادگاه کیفری است که به دعاوی مذکور رسیدگی می‌کند.

۶- با توجه به پاسخ فوق، پاسخ به این سؤال منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۱۳

۷/۱۴۰۱/۸۵۳

شماره پرونده: ۸۵۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

**استعلام:**

چنانچه فردی با استفاده از کنار و لبه غیر برنده چاقو صدماتی مثل کبودی به دیگری وارد کند، آیا در این فرض وجود چاقو موضوعیت داشته و متهم مطابق تبصره ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ قابل مجازات به اتهام ایراد صدمه با چاقو است؟ یا اینکه ایراد جرح با چاقو ملاک است و اتهام متهم ایراد صدمه بدنی عمدی ساده است؟

**پاسخ:**

صرف‌نظر از تفاوت‌های صدر ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و تبصره آن از حیث نوع ضایعات وارده و میزان مجازات، باید در نظر داشت صدر ماده ناظر به ایراد هر دو نوع «ضرب» و «جرح» بدون پیش‌شرط استفاده از «آلت خاصی» است، در حالی‌که تحقق مفاد تبصره مستلزم استفاده از «آلت جرح» است؛ لذا جهت تحقق جرم موصوف در تبصره، هر دو شرط «استفاده از آلت جرح» و «ایجاد جرح در نتیجه استفاده از آلت جرح» لازم است. تبصره ماده ۶۱۴ قانون یادشده اگرچه ناظر به صدر ماده است؛ اما تنها از «جرح» سخن گفته و «ضرب» را بیان نکرده است. بدیهی است که امکان توسعه حکم مذکور در تبصره به ضرب وجود ندارد. همچنین مراد از ذکر برخی آلت‌های تمثیلی ایجادکننده جرح در تبصره از باب غلبه بوده و آنچه مطرح است، همان ایجاد جرح با آلت جرح است؛ وگرنه هر ابزاری از جمله چاقو ممکن است استعداد استفاده‌های مختلف را داشته باشد. مثلاً چنانچه شخصی بتواند با استفاده از چاقو قفلی را باز کند، آثار «کلید» موضوع ماده ۶۶۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، بر این ابزار بار نمی‌شود؛ نتیجه اینکه شرط تحقق جرم موضوع تبصره ماده ۶۱۴ قانون یادشده آن است که «ابزار جرح» باعث ایراد جرح شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۲۰

۷/۱۴۰۱/۸۴۴

شماره پرونده: ۸۴۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

**استعلام:**

در موارد محکومیت به اعدام در پرونده‌های مربوط به مواد روانگردان که دادگاه ضمن صدور دادنامه، پیشنهاد تخفیف از اعدام به حبس تعزیری و جزای نقدی را اعلام می‌نماید، آیا این مورد صرف نظر از تکلیف مقرر در ماده ۵۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۲۸ (آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سالب حیات ... مصوب ۱۳۹۸/۳/۲۶ رئیس محترم قوه قضاییه) می‌باشد؟ به عبارت دیگر تنها یک بار تقاضای عفو از کمیسیون کفایت نموده یا اینکه این تکلیف جدا از پیشنهادی است که دادگاه در راستای ماده ۳۸ قانون مبارزه با مواد مخدر در دادنامه ارائه می‌نماید؟

**پاسخ:**

طبق ماده ۳۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، دادگاه می‌تواند در صورت وجود جهات تخفیف، در مورد مجازات اعدام، تقاضای عفو و تخفیف مجازات را به کمیسیون عفو و تخفیف مجازات ارسال کند. همچنین برابر ماده ۵۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، محکوم به مجازات سلب حیات در جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر می‌تواند درخواست عفو کند و قاضی اجرای احکام کیفری باید مطابق تبصره ذیل ماده ۵۴۲ مذکور عمل کند؛ بنابراین تقاضا و پیشنهاد عفو و تخفیف مجازات اعدام از سوی دادگاه به استناد ماده ۳۸ قانون پیش‌گفته، مانع اعمال مقررات ماده ۵۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۲/۳۱

۷/۱۴۰۱/۱۰۵

شماره پرونده: ۱۰۵-۶۶-۱۴۰۱ع

**استعلام:**

همان‌گونه که مستحضرید شهرداری‌ها به موجب ضوابط مندرج در تعرفه و آیین‌نامه مالی عوارض درآمدی و نوسازی و همچنین جرایم متعلق به آراء صادره از کمیسیون مواد ۱۰۰ و ۷۷ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی را اخذ می‌کنند و عوارض و جرایم یادشده ناظر بر شش‌دانگ ملک تعریف شده است و می‌بایست از مالک یا مالکان به صورت یکجا و مقطوع اخذ شود؛ اما برخی مالکان معتقدند عوارض و جرایم مزبور را باید به نسبت سهم مشاعی مالکانه خود تأدیه کنند؛ این در حالی است که وصول بخشی از جریمه کمیسیون ماده ۱۰۰ و همچنین ارسال پرونده بر مبنای قدرالسهم تخلفات به کمیسیون یادشده امکان‌پذیر نیست. ضمن آن‌که، این دیدگاه با اخذ عوارض نوسازی که به صورت سالانه محاسبه و تعیین و در طول مدت سال جاری آن تأدیه می‌شود، با چالش مواجه است. خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

**پاسخ:**

به‌طور کلی عوارض شهرداری و جرایمی که از سوی کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی به لحاظ تخلفات ساختمانی مورد حکم قرار می‌گیرد، به ملک مربوطه تعلق می‌گیرد و مشاع یا مفروز بودن ملک (تعدد یا وحدت مالکان) در اجرای مقررات قانونی حاکم بر وصول عوارض و جرایم یادشده و ضمانت اجراهای قانونی عدم پرداخت مؤثر نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir